

سال ۱۳۸۸ (۳)

سال ۱۳۸۷ (۸)

سال ۱۳۸۶ (۱۰)

سال ۱۳۸۵ (۱۰)

سال ۱۳۸۴ (۹)

سال ۱۳۸۳ (۱۲)

سال ۱۳۸۲ (۱۰)

سال ۱۳۸۱ (۴)

چکیده

در فرایند ورود مستقیم علمای شیعه به عرصه سیاست، جنگ های ایران و روسیه را می توان مرحله ای مهم تلقی کرد. مهم ترین ویژگی این مرحله آن است که ورود علما به سیاست خارج از چهارچوب دولت بود و مجتهدان شیعه برای اولین بار با یک قدرت معارض برون دینی مواجه شده بودند. همراهی عده ای از علمای شیعه با سلاطین صفوی در جنگ با عثمانی به هرحال در معادلات سیاسی درونی جهان اسلام جای می گرفت، اما فتوای آنها در جنگ با روسیه و ایستادگی و حضور فیزیکی بعضی از آنها در صحنه جنگ برخاسته از احساس شرافت دینی و دفاع از کیان اسلام و مسلمانان بود. با مرور کم و کیف حضور نظری و عملی روحانیان شیعه در جنگ های ایران و روسیه، که در بعضی مواقع با درخواست شاه و صاحب منصبان کشور بود، می توان با چهره راستین روحانیت انقلابی و مجاهد شیعه آشنا شد. مقاله پیش رو به همین منظور پیش روی شما عزیزان قرار گرفته است.

متن

در فرایند ورود مستقیم علمای شیعه به عرصه سیاست، جنگ های ایران و روسیه را می توان مرحله ای مهم تلقی کرد. مهم ترین ویژگی این مرحله آن است که ورود علما به سیاست خارج از چهارچوب دولت بود و مجتهدان شیعه برای اولین بار با یک قدرت معارض برون دینی مواجه شده بودند. همراهی عده ای از علمای شیعه با سلاطین صفوی در جنگ با عثمانی به هرحال در معادلات سیاسی درونی جهان اسلام جای می گرفت، اما فتوای آنها در جنگ با روسیه و ایستادگی و حضور فیزیکی بعضی از آنها در صحنه جنگ برخاسته از احساس شرافت دینی و دفاع از کیان اسلام و مسلمانان بود. با مرور کم و کیف حضور نظری و عملی روحانیان شیعه در جنگ های ایران و روسیه، که در بعضی مواقع با درخواست شاه و صاحب منصبان کشور بود، می توان با چهره راستین روحانیت انقلابی و مجاهد شیعه آشنا شد. مقاله پیش رو به همین منظور پیش روی شما عزیزان قرار گرفته است.



برخلاف اروپایی‌ها که قرون هیجدهم و نوزدهم را «قرون روشنگری» نامیده‌اند، شرقی‌ها آن را «قرون استعمار» می‌شناسند؛ قرونی که هر کشور اروپایی به میزان قدرتی که دارد، یک یا چند کشور جهان‌سومی را اشغال، و مستعمره خود می‌کند. ایران نیز چندان از این قاعده مستثنا نبود؛ چه، جدا از اینکه منابع آن می‌توانست به بهترین وجهی تأمین‌کننده مواد اولیه چرخه تکنولوژی و توسعه باشد و بازار مصرف مهمی نیز برای غرب به شمار می‌رفت، از سویی بهترین حایل میان روسیه و هندوستان - حیات‌خلوت اقتصادی انگلیس در آسیا - و نیز کوتاه‌ترین راه برای نیل روسیه به آب‌های آزاد بود. پس موقعیت ویژه ایران، از زوایای مختلفی، آن را در معرض تهدید به اشغال درآمدن توسط یکی از دو ابرقدرت انگلیس و روسیه قرار می‌داد. بااین‌همه، ایران از معدود کشورهای اسلامی و جهان‌سومی است که - به‌رغم اینکه بارها و بارها فشار قراردادهای تحمیلی استعمارگران را بر گرده خود احساس کرده - هرگز مستعمره هیچ ابرقدرتی نبوده است. از زوایای مختلف می‌توان این مسئله را تحلیل کرد، اما نگارنده بر این باور است که مهم‌ترین عامل این امر، ماهیت مذهب شیعه و آموزه‌های سیاسی آن است که مانع از هرگونه ظلم‌پذیری می‌شود. عالمان دینی نه تنها مروجان این آموزه‌ها، بلکه خود از پاسداران و عاملان بدان‌ها بوده‌اند. آنها «سمبل آگاهی و مقاومت» در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی بوده‌اند. این نوشته درصدد است سهم آنها را در آگاهی دادن به مردم و روشن نگه داشتن مشعل مقاومت در میان آنان، به‌ویژه برابر ابرقدرت روسیه طی دوره قاجاریه، روشن سازد.

علماء و فتاوی جهاد علیه روس

بنابر وصیت پترکی، امپراتور روسیه، که گفته بود: «ممالک گرجستان و ولایات قفقاز، شریان ایران است. همین که نوک نیش روسیه بر ایران خلید، خون ضعیف از رگ و دل ایران فوران میکند و آن وقت فرمان‌فرمای ایران، نوکر ما میشود»، حاکمان روسیه تمایل داشتند سرزمین قفقاز و مناطق شمالی ایران را به تصرف خود درآورند. اجرای این طرح دو جنگ طولانی‌مدت در سال‌های 1218- 1228 و 1241- 1243 ق. میان روسیه و ایران را به دنبال داشت. جنگ اول، به‌رغم شجاعت ایرانیان، به دلیل ناآگاهی آنان از فنون نظامی جدید، خیانت عده‌ای از حکام ماورای ارس و اتحاد سیاست روسیه و انگلستان، به شکست ایران و انعقاد قرارداد گلستان منجر شد که بر اساس آن، ولایات قراباغ، گنجه، شکی، دربند، باکو، شیروان و قسمت‌هایی از ولایات طالش، که در تصرف روسیه بود، و تمام داغستان و گرجستان در اختیار روسیه قرار گرفت. جنگ دوم، به خاطر وجود ابهام در مواد پیمان گلستان، که در آن خط مرزی، مناطقی تعیین شده بود که تا تاریخ امضای قرارداد به تصرف درآمدند، قیام شیخ شامل داغستانی در داغستان (در داخل مرزهای روسیه)، طرفداری خوانین محلی مناطق اشغالی، از جمله حسین‌خان بیگلربیگی حاکم ایروان، از ایران، ارسال نامه‌هایی از سوی مردم تحت ستم مناطق تصرف‌شده به علما و مراجع نجف اشرف و استغاثه از ظلم روسها و تقاضای کمک عاجل، آمادگی نظامی عباس‌میرزا، به‌ویژه بعد از پیروزی بر عثمانی و محاصره بغداد، تجاوزات مرزی روسیه به مناطق مرزی ایران در زمان اشتغال ایران به جنگ با عثمانی و... آغاز شد که به دلیل نابرابری سلاح، نرسیدن کمک به عباس‌میرزا، ضعف و خیانت بعضی از فرماندهان، به‌ویژه آصف‌الدوله؛ حاکم تبریز، فعالیت خیانت‌آمیز انگلیسی‌ها، ضعف و خیانت دیپلمات‌هایی مثل ابوالحسن‌خان ایلچی، فقدان کشور ثالثی که بتواند علیه قدرت اروپایی وارد میدان شود (نداشتن قدرت مانور ایران)، استفاده نادرست از بسیج مردمی و سازمان‌دهی نشدن نیروهای بسیج‌شده برای جهاد از سوی دولت و... در نهایت به انعقاد قرارداد ترکمن‌چای^[1] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn2) منجر شد که کمترین نتیجه آن تحمیل کاپیتولاسیون بر ایران و تحقیر شدن روحیه ایرانی بود.^[2] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn3)

به‌رغم مخالفت عده‌ای از رجال سیاسی - دینی با جنگ دوم ایران و روس، از جمله ابوالحسن‌خان ایلچی، معتمدالدوله نائینی و قائم‌مقام فراهانی^[3] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn4) و نیز میرزا مسیح مجتهد تهرانی^[4] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn5) «شاهنشاه»^[5] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn6) از بهر تشویق مسلمانان در محاربت و مضاربت با روسیان، میرزا بزرگ قائم‌مقام وزارت کبری را فرمان داد^[6] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn7) تا از علمای اثنی‌عشریه طلب فتوا کند و او حاجی ملا باقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را برای کشف این مسئله روانه خدمت شیخ جعفر نجفی و آقا سید علی اصفهانی و میرزا ابوالقاسم جیلانی نمود تا در عتبات عالیات و دارالامان قم خدمت ایشان را دریابند و نیز به علمای کاشان و اصفهان مکاتبت کرد. بالجملة جناب حاجی ملا احمد نراقی کاشانی که فحل فضلاء ایران بود و شیخ جعفر و آقا سید علی و میرزا

ابوالقاسم و حاج میرزا محمدحسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان و ملا علی‌اکبر اصفهانی و دیگر علمای فقهای ممالک محروسه، هر یک رساله‌ای نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقاتله با روسیه، جهاد فی سبیل‌الله است و خرد و بزرگ را واجب افتاده است که برای رواج دین مبین و حفظ ثغور مسلمین خویش‌ن‌داری نکنند و روسیان را از مداخلت در حدود ایران دفع دهند.^[7] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn8) و میرزا بزرگ قائم‌مقام این مکاتیب را مأخوذ و مرتب کرده، رساله جهادیه^[8] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn9) نام نهاد.^[9] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn10)

یکی از نامه‌های فتح‌علی‌شاه به میرزای قمی (مرگ 1231.ق/1816.م) نیک نشان می‌دهد که شاه خود مستقیماً مجتهد بزرگ آن روزگار را به اعلان جهاد دعوت و به فوز این سعادت تکلیف کرده، و هشدار داده است که «اگر آن جناب، قعود خود را از جهاد به قوانین اجتهاد حجتی آرند، در انبعاث اصحاب و مقلدین و اجماع علما و متقلدان شرع مبین - که زیاده باید جاهد و ساعی در نصرت دین و خائف و هارب از قعود به تخلف از مجاهدین باشند - عذر نخواهند داشت».^[10] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn11)

در هر حال، بسیاری از عالمان آن عصر، ضمن حضور مستقیم در چمن سلطانی،^[11] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn12) در وجوب جهاد، رساله سیاسی - فقهی نگاشتند.^[12] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn13) اما به نظر می‌رسد «نوشته‌های شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و میرزای قمی پیرامون جهاد بیش از دیگر رساله‌های جهادیه^[13]» (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn14) مورد توجه، اهمیت و استناد واقع می‌شده است. شیخ جعفر - که در نوشته‌های جهادی از او به عنوان شیخ‌المجتهدین یاد شده - در فصلی دراز از کتاب پرآوازه خود [به نام] کشف‌الغطاء، به مسئله جهاد پرداخته و احکام آن را با موشکافی‌های فراوان مورد بازکاوی قرار داده و جنگ با الفرقة الشنیعه الاروسیه را تحت فرماندهی فتح‌علی‌شاه، وظیفه‌ای حتمی و شرعی دانسته است. میرزا بزرگ قائم‌مقام از رساله‌های دیگر از شیخ جعفر نام میبرد که در آن نیز پیرامون وجوب جهاد با کافران روسی سخن به میان آورده است. کتاب مهم و پرآوازه دیگری که در خلال جنگ‌های روس و ایران نوشته شد و فصلی از آن به بحث پیرامون جهاد با روسیان اختصاص یافت جامعه‌الشتات میرزای قمی بود که کشته شدن مسلمانان را در جنگ با روسیه برابر با شهادت خواند.^[14] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn15) از میان رساله‌ها و فتاوی زیاد در باب جهاد علیه روس، فقط دو نمونه، که محتوایی خاص دارند، در ادامه تحلیل شده‌اند:

1- فتوای آیت‌الله شیخ محمدجعفر کاشف‌الغطاء علیه روس:

وی از علما و مراجع صاحب‌نام شیعه عراق در قرن دوازدهم و سیزدهم، و سرسلسله خاندان مشهور کاشف‌الغطاء و شاگرد علمایی چون سید صادق فحام، شیخ محمد دورقی، شیخ فتونی، وحید بهبهانی و سید محمد مهدی بحر العلوم (که پس از وی به مرجعیت علی‌الاطلاق شیعه دست یافت) بود. در حوزه درس خود وی نیز، عالمان بسیاری، از جمله شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)، شیخ محمدتقی اصفهانی (آقاجفی) و سید محمدباقر شفتی شرکت می‌کردند.^[15] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn16)

در 1228.ق فتح‌علی‌شاه، به منظور پایان دادن پیروزمندانه جنگ ده‌ساله با روسها، دو نفر از علما به نامه‌های حاج ملا باقر سلماسی و صدرالدین محمد تبریزی را به قم و عتبات گسیل کرد تا میرزای قمی (مقیم قم) و شیخ جعفر نجفی (کاشف‌الغطاء) و آقا سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) را به صدور فتوای جهاد بر ضد روسها برانگیزانند. آنان نیز اندکی بعد فتواهایی صادر کردند. کاشف‌الغطاء در فتوایی که صادر نمود و در رساله‌های که به نام «غایه‌المراد فی احکام الجهاد» نوشت، وجوب جهاد با روسها را اعلام کرد.^[16] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn17) در خصوص این فتوا ذکر چند نکته حائز اهمیت است: 1- وجه فتوای کاشف‌الغطاء دفاع از اسلام و مسلمانان، و تلقی وی از روسیه نیز لشکر کفار است، از همین‌رو جهاد با روسیه از نظر وی، علاوه بر وجه عقلانی دفاعی که دارد، وجهی شرعی نیز دارد؛ 2- فتوای جهاد کاشف‌الغطاء بیشتر بر محور آموزه‌های اعتقادی (امامت، کربلا، شهادت و...) تنظیم شده است تا آموزه‌های شریعتی و فقهی، از همین‌رو در متن فتوا سخنی از وجوب قیام و حرمت قعود یافت نمی‌شود؛ 3- لزوم اطاعت شرعی مردم از فتح‌علی‌شاه در فتوای کاشف‌الغطاء منوط و مربوط به نیابت فتح‌علی‌شاه از جانب ایشان تفسیر شده است نه

اینکه چون فتحعلی‌شاه صرفاً پادشاه ایران است مستحق اطاعت شده باشد؛ 4- متن فتوای کاشف الغطاء بنا به اقتضای جنگ و وضعیت ویژه آن روز ایران، به شدت حماسی تنظیم شده و روح بعضی از مطالب مثل شهادت و... چند بار در آن تکرار گردیده است.

مرحوم کاشف‌الغطاء در مقابل ستاندن تعهداتی چند اجازه‌نامه معروفی نیز به شرح ذیل به فتحعلی‌شاه داد: «من اگر مجتهد هستم و قابلیت نیابت از سادات زمان را دارم به سلطان بن سلطان، خاقان بن خاقان مؤید به عنایت خدای منان فتحعلی‌شاه - که خدا سایه او را بر سر مردم مستدام بدارد - اذن می‌دهم که آنچه برای هزینه جنگ و سرکوبی اهل کفر و طغیان نیاز دارد از خراج و درآمد زمین‌های مفتوحه العنوه و نظیر آن و نیز زکات طلا و نقره و جو... بگیرد و اگر اینها خرج جنگ را تأمین نکرد و راه دیگری برای تأمین هزینه جنگ و دفع شر این دشمنان شقاوت‌مند وجود ندارد، مجاز است از اموال مردم سرحدات و مرزنشینان بگیرد تا از جان و ناموس آنان دفاع کند و اگر باز هم خرج جنگ تأمین نشد، از اموال مردم دیگر که از مرز دورند به اندازه هزینه جنگ بگیرد و به هر مسلمانی واجب است امر سلطان را اطاعت کند».[17] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn18)

2- فتوای سید محمد مجاهد:

سید محمد - که به سبب شرکت فعال در جنگ ایران و روس، مجاهد لقب گرفته است - از علما و مراجع بزرگ و مجاهد ایران طی قرن دوازدهم تا سیزدهم قمری، فرزند سیدعلی طباطبایی معروف به صاحب ریاض، نوه دختری وحید بهبهانی، داماد و شاگرد علامه بحرالعلوم و خواهرزاده آقا محمدعلی کرمانشاهی است که پس از حمله وهابیه به کربلا، به ناچار به ایران آمد.[18] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn19)

سید در سال 1228 ق رسالهای درباره وجوب جهاد با روسها منتشر کرد که در آن، شرکت در جنگ ایران و روس را مصداق جهادی دانست که برای حفظ اسلام و استقلال کشور واجب است. وی در سال 1241 ق، پس از اینکه نامه‌های متعددی از مردم و خوانین مسلمان ولایات قفقاز که پیش از این به دست روسها اشغال شده بودند، مبنی بر ظلم و ستم و تجاوز روسها به جان و مال و ناموس آنها و نیز توهینشان به مقدسات اسلامی به دست وی رسید، و نیز پس از استمداد عباس‌میرزا از وی مبنی بر ضرورت جنگ با روس، نخست نامه‌ای به «درگاه شاهنشاه ایران نگاشت که این هنگام، جهاد با جماعت روسیه فرض افتاده، پادشاه اسلام را در این امر، رأی چگونه است؟ شهریار تاجدار فرمود که ما پیوسته به اندیشه جهاد شاد بوده‌ایم و خویشتن را از بهر ترویج دین و رونق شریعت نهاده‌ایم. جناب آقا سید محمد چون مکنون خاطر پادشاه را اصغاء فرمود، بی‌توانی از عتبات کوچ داده، راه دارالخلافه برگرفت».[19] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn20) و فتوای جهاد علیه روسیه را صادر کرد. وی، که همراه گروهی پنجاه نفره از عتبات به تهران آمده بود، با استقبال بسیار مردم مواجه شد تا جایی که هنگامی که از حوض مسجد بزرگ قزوین وضو گرفت، مردم همه آب حوض را برای تیمن و تبرک بردند. رضاقلی‌خان هدایت، مورخ دربار قاجار، در این باره نوشته است: «در همه ایران کار چنان شد که اگر حضرت خاقان صاحبقران بر رأی علما انکار کند، اهالی ایران، سلطانی برانگیزند و به مخالفت شاهنشاه ایران برخیزند. لاجرم حضرت خاقانی با آن فرّ سلیمانی به متابعت ملت، محافظت دولت خواست».[20] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn21)

علمای همراه سید مجاهد فتوا دادند که هرکس از جهاد با روسها سرباز زند در واقع از اطاعت خداوند سرپیچی کرده و متابعت شیطان نموده است. استقبال عمومی از سید و همراهانش به گونه‌ای بود که بسیاری از دولتمردان مخالف جنگ جرأت ابراز مخالفت نکردند. ارتشی که بدین‌سان مجهز شده بود، در عرض مدتی کوتاه، بیشتر شهرها و ولایاتی را که قبلاً از دست داده بود، باز پس گرفت. با وجود این، به دلیل خیانت‌هایی که به عباس‌میرزا شد، سپاه ایران همه مناطق تصرف‌شده را یکی پس از دیگری از دست داد. سید مجاهد، به حالت اعتراض، تبریز را به مقصد تهران ترک گفت، اما در میانه راه، در شهر قزوین در 13 جمادی‌الثانی 1242 ق به مرض اسهال درگذشت.[21] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn22) و بدن مطهرش به کربلا منتقل شد.[22] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn23)

فتوا علیه سفیر روس (واقعه قتل گریبایدوف)

کمترین نتیجه عهدنامه تحمیلی^[23] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn24) ترکمن‌چای، ایجاد نوعی حس حقارت در ایرانیان بود. در این قرارداد - به‌ویژه با دادن امتیاز کاپیتولاسیون به روسیه - ایرانی تحقیر شد، درحالی‌که هیچ کاری از دستش برنمی‌آمد. این حقارت حداقل خود را در تغییر نوع رویارویی ایرانیان با بیگانگان پس از این قرارداد نشان داد. آبراهامیان درباره نوع مواجهه ایرانیان با بیگانگان قبل از این قرارداد نوشته است: «در نیمه اول قرن، اروپائیان چون اوزلی، موریه و شیل آزادانه در نماز مساجد، تعزیه و حتی دسته‌های عزاداری حضور داشتند. علاوه بر این، اقلیت‌های مسیحی، آزادانه، مدارس، چاپ‌خانه‌ها و کلیساهای خود را بدون برخورد با چندان مخالفتی از سوی حکومت یا مردم مسلمان تأسیس می‌کردند. رهبران مذهبی حتی از یک میسیونر مذهبی به سبب فتح باب مناظره دینی بین اسلام و مسیحیت تشکر کردند. سیاحان غربی تقریباً با خصومتی از سوی مردم مواجه نشدند. کونولی پس از اقامت در شهر مقدس مشهد می‌نویسد که 'هیچ رفتار سوئی ندیدم. هر روز تمام نقاط شهر را زیر پا می‌گذاشتم و هرگز کوچک‌ترین تعرضی به من نشد.' شیل در سراسر کشور شاهد 'بی‌اعتقادی، خدایپرستی و آزادی بیان مذهبی' بود. مسیو تانکوا، دیپلمات فرانسوی، گزارش می‌دهد که 'هرگز حتی از پایین‌ترین رده‌ها سخنی در حمله به دین خودمان نشنیده‌ام.' اما این فضا در نتیجه جنگ با بیگانگان و به‌خصوص پس از معاهده حقارت‌بار ترکمن‌چای به تدریج عوض شد».

[24] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn25)

رفتار خاص گریبایدوف روسی (نویسنده، شاعر، نمایشنامه‌نویس و مقام عالیرتبه نظامی)، که برای اجرای قرارداد ترکمن‌چای و با عنوان سفیر فوق‌العاده و وزیرمختار دولت تزاری روسیه به ایران آمده بود، به این تغییر رفتار ایرانی نسبت به بیگانگان شدت بخشید. سفیر روسیه دارای اخلاقی خشک و انعطاف‌ناپذیر^[25] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn26) و به آداب و رسوم و حیثیت و شئون خانوادگی خود سخت پایبند بود و به همین جهت در برابر شکایات مردم یا زمامداران از بدرفتاری و عربدهجویی قزاقان روسی وابسته به سفارت، خونسردی و بیاعتنائی نشان میداد.^[26] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn27) وی همچنین، از امور سیاسی بیاطلاع بود و به روحیه مردم ایران ناآشنا، به همین جهت دستور داد دو زن گرجی تازه‌مسلمان‌شده را به زور به سفارت روسیه برند تا آنها را به گرجستان بازگرداند. مردم ایران، که در پس جنگ‌های ایران و روس و تحمیل قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای به شدت تحقیر شده بودند، این تحقیر مضاعف را برنتابیدند و تجمع کردند. فتوای تاریخی آیت‌الله میرزا مسیح مجتهد^[27] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn28) این تجمع را به آتش‌فشان تبدیل کرد: «نجات زنان مسلمان، واجب، و محاربه در این امر، به منزله جهاد محسوب میشود».^[28] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn29) در پی این فتوا، بازار تهران تعطیل شد و مردم به سفارت روسیه حمله بردند و گریبایدوف و 35 نفر^[29] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn30) همراه وی را به قتل رساندند.^[30] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn31) این واقعه پیامدهای خاص خود را در تاریخ ایران، به‌ویژه برای بیگانگان ساکن ایران، به جای گذارد. یکی از مستشرقان معاصر تأثیر واقعه گریبایدوف را بر تضعیف موقعیت خارجیها در ایران و نیز تقویت روحیه ملی ایرانیان چنین توصیف کرده است: «اگرچه خشونت که در ماجرای گریبایدوف صورت گرفت تکرار نشد، احساسات نهفته در این خشونت در سالهای آتی قرن، همچنان برجای ماند. اروپاییان دیگر جرأت نداشتند در اماکن مقدس، مراسم تعزیه و دسته‌های عزاداری ماه محرم حضور یابند. ادوین ویکس، از سیاحان دهه 1270 ق، مجبور بود با تغییر قیافه وارد مسجد شود. اوستاش دولوری فرانسوی تماشای دسته‌های ماه محرم را برای مسیحیان بسیار خطرناک یافت. میسیونرهای غربی آزادی پیشین خود را از دست دادند؛ آنان دیگر حق نداشتند در میان مسلمانان تبلیغ کنند؛ مدارس، کلیساهای، و نشریات آنها سخت محدود گشت؛ و دیگر هیچ میسیونری صلاح نمیدید که به مباحثه با روحانیون مسلمان بپردازد. به گفته لندور، غریبان، دزد و ماجراجو پنداشته میشدند: غریبها را دوست نمیدارند، بلکه تحمل میکنند. کافی است در کوچه و خیابان قدم بزنی تا این واقعیت به عیان معلوم شود. تکنسینهای اروپایی اکنون با بیمهری روزافزون عامه رودرو بودند. هنگامی که بازرگانی ایرانی مهندسان بیگانه را برای احداث راه‌آهن انزلی - رشت



استخدام کرد، قاطرچیهای محلی در کلّ عملیات شروع به کارشکنی کردند. [کار بیگانه‌ستیزی ایرانیان به جایی می‌رسد که] در اواخر قرن، سیاحان غربی، بیگانه‌هراسی و تعصب در ایران مذهبی را از عناصر متشکله فرهنگ عمومی در ایران میدانستند».^[31] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn32)

می‌توان مهم‌ترین دستاورد نهضت میرزا مسیح مجتهد تهرانی را آگاهی ملت ایران به توان خود در رویارویی با بیگانگان بدون اتکا به دولت و فقط با پشتیبانی یک مرجع دینی دانست که پس از آن، همواره به حضور فرد ایرانی در عرصه مبارزه با بیگانه رنگ خاص داده و عامل تقویت و توفیق آن بوده است.

آقاجفی اصفهانی و مبارزه با سلطه سیاسی استعمار در ایران

حوزه علمیه اصفهان، از زمان صفویه به بعد، به مدت چهارصد سال، به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حوزه علمیه ایران، ایفای رسالت می‌کرده است؛ به گونه‌ای که تعداد بسیاری از کبار علمای شیعه در چند قرن گذشته دانش‌آموخته این حوزه علمیه هستند.^[32] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn33)
حوزه‌ای حساس و مهم بوده است. بیش از سه دهه در ابتدای قرن چهاردهم قمری، این مسئولیت بر عهده آقاجفی اصفهانی (1262 - 1332 ق) بوده است. در زمان حیات وی، دو نهضت عظیم شیعی، یعنی نهضت تنباکو و مشروطه، اتفاق افتاده که از قضا، در اولی بنیان‌گذار و شروع‌کننده^[33] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn34) و در دومی از رهبران بزرگ آن بوده است. درباره تیزبینی سیاسی وی، همین بس که «مستر گراهام، قنصل انگلیس در اصفهان، در مورد آقاجفی گفته بود: همانا اگر این مرد (آقاجفی) در انگلیس بود، ما او را وزیر خارجه می‌ساختیم. و میرزا حسن‌خان انصاری در جلد سوم تاریخ اصفهان و ری مینویسد: یاد دارم یکی از سیاسیون درجه اول اروپا به اصفهان آمده بود خدمت آقاجفی، میگفت این آقا که خود را به صداقت مینمایاند، اگر اول نمره سیاسی لندن و پاریس بیاید، آقا او را مانند دستمال پیچیده و در جیب خود می‌گذارد. و سید جمال‌الدین اسدآبادی بعد از ملاقات با آقاجفی میگوید: حرارتی که در کله این مرد دیدم در بیسمارک ندیدم».^[34] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn35)
شرح ملاقات نمایندگان سیاسی استعمارگران با آقاجفی به خوبی نشان می‌دهد که وی چگونه آنها را تحقیر می‌کرد: «ویکتور برار در کتاب 'انقلاب ایران' می‌نویسد: فوریه 1907 - آقاجفی به هنگام مذاکره با منشی کنسولگری در باب لزوم ایجاد فشار بر یهودیان و ارمنیان و حتی اروپائیان اصفهان در قبول لباس و آداب و رسومی که بیشتر با احترامی که به دین اسلام داشته باشد سازگار باشد، گفت‌وگو کرده است. نویسنده 'تاریخ اصفهان و ری' [نیز] مینویسد: 'یاد دارم زمان قدرت بیمنتهای کنسولگری روس در اصفهان، روزی ظل‌السلطان به اجرای حکم آقاجفی علیه یکی از بستگان کنسولگری، عذر آورده که قنصل مانع است. آقاجفی همی تجاهل می‌فرمود و میگفت: قنصل چه چیز است؟ قنصل یعنی چه؟ همو مینویسد: از طرف بلژیکها یک نفر را به نام حیکاک به عنوان رئیس مالیه به اصفهان می‌فرستند. روزی او به منزل آقاجفی میرود و حتی نقل است که با کفش وارد بر آقا میشود. آقاجفی از روی بیاعتنایی اسم او را می‌پرسد و او جواب میگوید حیکاک. آقا می‌گویند: آقای حیکاک! یک مهر تقی برای من حک کن. این گفت‌وگو و تحقیر یک مأمور خارجی در محضر مجتهد شهر، تا مدت‌ها ورد زبان مردم بوده است».^[35] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn36)

شهرت سیاسی آقاجفی باعث شده است از وی - که در زمانی زندگی می‌کرد که استعمارگران روسی و انگلیسی هر روز برای سلطه هرچه بیشتر بر ایران نقشه می‌کشیدند^[36] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn37) - فعالیت‌های بسیاری علیه استعمارگران ثبت شود. بعضی از این اقدامات به شرح ذیل است:

1- ممانعت از بست‌نشینی و پناهنده شدن شهروندان ایرانی به بیگانگان:

پناهندگی به یک سفارت خارجی در اندیشه دینی نوعی حقارت محسوب می‌گردد و مصداقی از سلطه بیگانگان بر اسلام - که به حکم آیه «لن يجعل الله الكافرين على المؤمنين سبيلاً» نفی شده است - شمرده می‌شود. به همین علت، عالمان راستین دینی، ضمن اینکه خود از این گونه اقدامات - همواره و در همه شرایط - سر باز زده‌اند، تا آنجا که توانسته‌اند، مانع چنین اقدامی از جانب سایر مسلمانان نیز شده‌اند. آقا نجفی حتی نسبت به پناهندگی یهودیان ایرانی

به بیگانگان حساسیت نشان داده و در موردی این چنین، خطاب به دولت وقت نوشته است: «این یهودی - که صاحب خانه است - بر فرض اینکه خانه خود را به رعیت خارجه اجازه داده باشد، نمیتواند پناه به خارج ببرد. اجازه دادن هم منوط به امر مبارک است. اگر مسلمانها رعیت ایران هستند، یهودی هم رعیت است. مقرر فرمایند درب خانه یهودی را گل بگیرند و مسدود نمایند. یهودی را هم تنبیه و حبس بفرمایید. این حکم ملت است. خارجه چه حق دارند که در احکام ملت مداخله نمایند؟ گویا خارجه میخواهد در اصفهان هم مثل سایر امکنه و بعضی از بلاد در احکام ملت ایران مداخله نماید، آنها را مأیوس فرمایید. این اعمال خارجه در اصفهان امکان برای خارجه نخواهد داشت. این شرط بلاغ است عرض شد».

[32] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn38)

حاج آقا نورالله اصفهانی - برادر و شاگرد آقاجفی - نیز تحت تأثیر روحیه ضد استعماری برادرش، در موارد مشابه چنین حساسیتهایی داشته است؛ به طور مثال وی در مورد عدهای از سربازان فوج چهارمخال بختیاری، که به دلیل دریافت نکردن حقوق دوسالهشان رهسپار کنسولگری روسیه تزاری شده بودند، در جلسه انجمن مقدس ملّی اصفهان گفته است: «باید از وزیر جنگ، حکم اخراج آنها را خواست که کسان دیگر مرتکب چنین کاری که اسباب بر باد دادن شرف ایرانیان است نشوند. از اشخاصی که مثل این چند نفر سرباز جدید بی شرف به کنسولگری روس پناه بردهاند، دوری کنید. امروز میتوان گفت که رفتن این بی غیرتها به حمام مسلمین اشکال دارد. خداوند خود جزای اینها را بدهد».

[38] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn39)

2- مقابله با عزل و نصب های بیگانگان در ایران:

از زمان قرارداد ترکمن چای، روسها به خود حق هرگونه مداخله ای را در ایران می دادند که از جمله این گونه اقدامات، مداخله این قدرت در عزل و نصب عدهای از کارگزاران ایرانی در بعضی از نواحی ایران است. این عمل به قدری تکرار شده بود که دولت ایران نیز گویا بدان اعتراضی نداشت. در آخرین سال عمر آقاجفی (1332.ق)، بر سر ابقای حاجی محمدابراهیم خان در جلفا، میان آقاجفی و کنسول روس اختلاف پیش آمد. آقاجفی بر عزل وی تأکید می کرد، درحالی که کنسول روس طی نامه ای، ضمن تحت فشار قرار دادن حکومت، نوشت: «دوستدار در عجب است که با آن موارد یگانگی جناب امجد با کنسولگری، چگونه شده است که جلفا را به دیگری واگذار فرموده اند و حال آنکه اهالی از خوش سلوکی جناب حاج مشارالیه، نهایت رضایت را دارند. بنابراین خواهش دارد همان مقام موّدت و یکجبهتی را منظور فرموده کما فی السابق به عهده جناب حاج مشارالیه مرجوع فرمایند». گزارش حکومت اصفهان به وزارت داخله، به روشنی محذوریت حکومت در این قضیه را نشان می دهد: «محذوریت حکومت را تصور فرمایید تا چه حدّ است؛ یک طرف آقایان علما جداً انفعال او را می خواهند، از طرفی کنسولگری اتصال او را تمّن می کند، با حالتی که حق با علما و غالب، از حاج مزبور متشکی بوده اند». به هر حال، در نهایت، حکومت طی نامه ای به کنسول نوشت: «اینکه اظهار فرموده اید... عمل آنجا در هذه السنه نیز به آقای حاج محمدابراهیم خان مرجوع شود... از طرف جناب شریعتمدار ملاذ الانام آقای نجفی دامت برکاته و سایر آقایان علما جداً تغییر ایشان را خواستار شدند که دوستدار، ناچار بر این اقدام شدم و الا در صورتی که بروز این مقدمه نشده بود، بدیهی است ایشان را منفصل نمی داشتیم... در این باب، به واسطه محظورات فوق العاده نسبت به تأکید آقایان علما - خصوصاً جناب ملاذ الانام آقای نجفی - مجبور به انفصال آقای حاجی محمدابراهیم خان شدم».

[39] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn40)

شیخ فضل الله نوری و مبارزه با استعمار روس

شیخ فضل الله نوری - از رهبران بزرگ دینی تهران در زمان نهضت مشروطه - همراه سایر عالمان دینی مقیم پایتخت، برای دفع استبداد داخلی، همراه تنی چند از دیگر مجتهدان تهران، طرح تأسیس عدالتخانه ای را داد که بعدها به نهضت عدالتخانه معروف شد. نفوذ استعمار و ایادی داخلی آن، از سویی، و سادهاندیشی و سطحیانگاری عدهای از مومنان، از سوی دیگر، سبب شد این نهضت مردمی و دینی، سیری انحرافی به خود بگیرد و در نهایت، کاملاً در دامان بیگانه افتاد.

[40] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn41) شیخ فضل‌الله نوری از همان اوان انحراف این نهضت و کشیده شدن پای بیگانگان به آن، با شناخت کاملی که از غرب و اندیشه‌های استعماری آن داشت، بنای مخالفت با آن را گذاشت و برای قطع پای استعمار تا پای جان ایستادگی نمود.

اساساً در نهضت مشروطه، اولویت مبارزه از نگاه عالمان دینی متفاوت بوده است؛ عده‌ای اولویت را در مبارزه با استبداد داخلی می‌دانستند و عده‌ای دیگر در مبارزه با استبداد خارجی.^[41] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn42) شیخ فضل‌الله نوری از آن دسته عالمانی است که اگرچه ابتدا در کنار عالمانی قرار داشت که حداکثر انتظاراتشان از این نهضت، نفی استبداد داخلی بود، در نهایت، با باز شدن پای بعضی از کشورهای بیگانه، به‌ویژه انگلیس و روس، به نهضت مشروطیت مردم ایران، اولویت مبارزه خود را به نفی استعمار و سپس استبداد داد. بعضی از مظاهر ضد استعماری شیخ فضل‌الله در نهضت مشروطه به شرح ذیل است:

1- مبارزه با سلطه اقتصادی استعمارگران:

«هنوز یک ماه و نیم بیشتر از تشکیل مجلس اول نگذشته بود که دولت، لایحه استقراضی را تقدیم مجلس کرد. طرح استقراض از سوی ناصرالملک، وزیر وقت مالیه، ارائه شد و مبلغ آن بیست کرور تومان بود. دولتمن روس و انگلیس برای پرداخت این وام، شرایط سنگینی برای طرف ایرانی در نظر گرفتند.»^[42] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn43) این امر سبب شد موضوع وام گرفتن از بیگانگان، در مجلس شورای ملی به بحث و نظر گذاشته شود. پس از طرح پیشنهادات بسیاری در این باره، نهایتاً حاجی معین‌التجار، تأسیس بانک ملی را مطرح و پیشنهاد نمود. این طرح – که در متن خود، اندیشه‌ی رهایی کشور از استعمار اقتصادی را تعقیب میکرد – با حسن استقبال وطن‌خواهان روبه‌رو گردید. سرانجام، روز 12 شوال 1324، تأسیس بانک ملی ایران از طریق روزنامه «مجلس» اعلام، و طی آن از مردم خواسته شد هر کسی به هر مقدار که می‌تواند در سهام آن شریک شود و مساعدت نماید. چند ماه بعد، در تاریخ 12 ذی‌حجه 1324.ق نیز، مجلس شورای ملی با اتفاق آرا امتیاز تأسیس بانک ملی ایران را تصویب کرد که بر اساس آن، حق انحصاری استخراج معادن و کشیدن راه‌آهن، ساختن راه شوسه، غواصی مروارید در خلیج فارس به این بانک واگذار گردید و واگذاری این صنایع به بیگانگان مردود اعلام شد.^[43] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn44) در پس این قضایا، طلاب مدارس با فروش کتاب‌های خود، زنان با فروش زینت‌آلات خود، ایرانیان مقیم باکو، قفقاز، هند، استانبول و... با ارسال تلگراف و... در تأسیس بانک ملی ایران مشارکت کردند.^[44] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn45)

شیخ فضل‌الله از این طرح، به شدت حمایت کرد. کسروی در این باره نوشته است: «ملایان که به چنین کارها کمتر درآوردند، آنان هم همراهی مینمودند. حاجی شیخ فضل‌الله دویست تومان به گردن گرفت.»^[45] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn46)

ملک‌زاده چنین آورده است: «حاجی شیخ فضل‌الله دویست تومان سهام بانک را خریداری کرد و امام جمعه تهران هم، که در میان مردم ننگین و سرشکسته شده بود و او را مخالف مشروطه می‌دانستند، برای جلب نظر مشروطه‌خواهان تعهد کرد که از سهام بانک خریداری کند، ولی به عهد خود وفا ننمود.»^[46] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn47)

قریب به دو دهه پیش از این تاریخ، یعنی در سال 1306.ق، نیز شیخ فضل‌الله دریافت که کشورهای بیگانه، به‌ویژه روسیه، از طریق صادرات کالاهای خود، به‌ویژه قند و چای، نوعی وابستگی به خود در ملت ایران ایجاد میکنند، از این رو طی نامه‌ای استفساری و استفتایی، این قضیه را با استاد خود میرزای شیرازی در میان گذاشت و از وی تعیین تکلیف کرد. میرزای شیرازی در جواب وی نوشت: «در جواب سؤال از قند و غیره، آنچه نوشته بودید از ترتب مفاسد بر حمل اناس از بلاد کفره به محروسه ایران، صواب، و همیشه ملتفت به آنها و اصناف آن، که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است، بودهام و از اقدام شما در تهیه دفع آنها، که باید از محض غیرت دین و خیرخواهی مسلمین باشد، زیاده مسجور شدم. و البته به هر وسیله‌ای که ممکن باشد رفع این مفاسد باید بشود. عجب است از اقبال طباع در خوردن مثل قند

مجلوب از آن حدود، با شیوع این همه اخبار، چنانچه این جانب، محض استماع، از این قذارات بالطبع متنفر و از خوردن آن مجانبت میکنم إن شاء الله. مورد مذکور، باب سیاسات و مصالح عامه است و تکلیف در این باب، عهده بر ذوی الشوکه از مسلمین است که با عزم محکم میرم درصدد رفع احتیاج خلق باشد به مهیا کردن مایحتاج آنها. چه، رجای ترک اموری که در ازمنه متطاولة عادت شده از اهل این زمان نیست و منع فرمایید نفس خود و رعیت را از قند و غیر آن، بلکه منع از ادخال در ملک خود نمایید».[47] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn48)

2- پناهنده نشدن شیخ فضل الله به سفارت روس:

شیخ فضل الله در شرایط پایانی عمر خود - که مشروطه‌چیان بر تهران فائق آمده بودند و با همه مخالفان مشروطه تسویه حساب میکردند - در نامه‌ای به عضدالملک، درباره شایعه پناهندگیاش به یکی از سفارت‌های بیگانه[48] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn49) نوشته است: «امروز مسموع شد که داعی، برخلاف وضع حالی، اقدامی دارم و به خیال رفتن سفارت افتادم! اگرچه یقین دارم... [که شما این شایعه را] باور نمیفرمایید، لیکن محض احتیاط عرض مینمایم: آن وقتی که زمان نزول بلیات بود [و] هر کسی به خیال خود پناهی پیدا کرد... غیرت اسلامی، مرا مانع شد که به احدی غیر از خداوند جلّ و علا پناهنده شوم... به علاوه، پناهندگی برای چه؟! تقصیری ندارم! در آغاز این مطلب، خود حضرت اقدس مستحضرید داعی مؤسس این اساس محترم بودم و چهار هزار تومان از مال خود خرج در این راه کردم... و خود حضرت اقدس اطلاع دارید بعد از انعقاد مجلس [شورای ملی] چه همراهی‌ها کردم. همه میدانند، بدون طمع و غرضی... بعد از مدتی که دیدم اجنبی داخل شد و اغراضی مستعمل، ناچار، به عزم عتبات رفتم زاویه مقدسه [حضرت عبدالعظیم]... آن مدت که آنجا بودم... تمام حرف این بود که باید مجلس، تهذیب شود. حالا اگر حرفها جزو هوا شد و معدوم شد، لوايح زاویه مقدسه که... الآن موجود است. بفرمایید بیاورند همه [را] ملاحظه بفرمایید که منظور داعی چه بود؟»[49] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn50)

ابراهیم صفایی درباره ایای شیخ فضل الله از پناهندگی به بیگانگان (روسیه و عثمانی) نوشته است: «سفارت روس هم به شیخ پیشنهاد کرد که پرچم روسیه را بالای منزلش نصب کنند، سفارت عثمانی به وی پناهندگی داد، ولی شیخ با روحی بزرگ، این پیشنهادها را رد کرد و با ایمانی راسخ و توکلی خالص تسلیم مقدرات و مشیّت الهی شد».[50] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn51)

مهدی بامداد نیز در این باره چنین آورده است: «پس از اعدام علی نقی خان مفاخرالملک و سید محمدخان صنیع حضرت، نوبت به آقا شیخ فضل الله نوری - بزرگترین مخالف با مشروطیت و دستیار محمدعلی شاه - رسید. با اینکه قبلاً به او سفارش شده بود که برای مصونیت خود به یکی از سفارت‌خانه‌های بیگانه پناهنده شود و مخصوصاً سفارت روس[51] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn52) او را با آغوش باز و احترام زیاد می‌پذیرفت، لیکن شیخ زیر این بار نرفت و در خانه خود در سنگلج تهران ماند».[52] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn53)

سید محمدعلی شوشتری، در نامه‌ای که به روزنامه اطلاعات در تاریخ‌های 20 تا 22 دی‌ماه سال 1327.ش با عنوان «چرا مرحوم شیخ فضل الله نوری به دار آویخته شد» نوشت، از گفت‌وگویی میان شیخ و سعدالدوله، که در منزل شیخ و یک روز قبل از اعدام وی انجام شده بود، یاد کرد که در آن شیخ، خطاب به حاضران در جلسه، چنین گفت: «آقای سعدالدوله اظهار می‌کنند دست‌های معینی در کار است که مرا دستگیر کرده و به دار آویزند و مصلحت‌اندیشی می‌کنند که من هم پناهنده به یکی از دو دولت انگلیس یا روس شوم... من از کشته شدن خود بی‌اطلاع نیستم و نمی‌ترسم و پناهنده به هیچ‌کس غیر از خداوند نمی‌توانم بشوم... چطور ممکن است صاحب شریعت به من، که یکی از مبلغین احکام آن هستم، اجازه فرماید پناهنده به خارج از شریعت آن شوم؟ مگر قرآن نخوانده‌اید جزء محکّمات است می‌فرماید: 'لن يجعل الله الكافرين على المسلمين سبيلا' و مگر آیه 'لا تتخذوا اليهود والنصارى اولياء' را فراموش کرده‌اید؟ من راضی هستم که صد مرتبه زنده بشوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله و بسوزانند و پناهنده به اجنبی نشده و بر خلاف امر شارع مقدس اسلام رفتاری نکرده باشم».[53] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn54)



همه نقل‌های فوق می‌رساند که شیخ فضل‌الله عزم خود را بر رویارویی با استعمار جزم کرده و حتی حاضر بود از جان خود در این راه مایه گذارد و چنین نیز کرد.

3- حمایت از محمدعلی‌شاه؛ سندی در استعمارستیزی وی:

درباره ماهیت سیاست و برنامه‌های دو استعمارگر انگلیس و روس در ایران، فریدون آدمیت نوشته است: «وجه نظر کلی سیاست روس و انگلیس نسبت به ایران، حفظ حالت موجود سیاسی و اقتصادی آن بود که عایق تصادم دو قدرت استعماری گردد. البته هر دو دولت علاقه به بسط نفوذ خود داشتند و هر کدام دستش می‌رسید، حریف را عقب می‌زد و دامنه استیلای خود را می‌گسترده. اما در چشم‌انداز وسیع سیاست بین‌المللی، هر کدام مصلحت خود را در شناختن حريم سیاسی دیگری تمیز داده بود. همین وجه اخیر بود که زمینه یک نوع همکاری احتیاط‌آمیزی را میان دو دولت نیرومند نسبت به مسائل ایران آماده می‌گردانید.»^[54] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn55)

در حقیقت، قرارداد 1907 بر اساس همین وجه نظر کلی تنظیم شده بود. به قول کسروی، «آنها می‌خواستند نام ایران بازماند و یک دولت ناتوان و درمانده‌ای پایدار باشد و این از بهر چند نتیجه بود؛ یکی آنکه دولت‌های اروپا نخروشد و زبان به گله باز نکنند، دیگری آنکه در درون ایران جنبش‌هایی پدید نیاید و هرگاه کسانی پس پرده را دریافته، جوشیدند، با دست همان دولت ناتوان بر سر ایشان کوبند.»^[55] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn56) راز داستان در همین نکته‌ای است که کسروی بدان اشاره کرده است؛ یعنی روی کار آوردن دولتی ناتوان. سیاست کلی روس و انگلیس برای نیل به مقصودشان، ایجاب می‌کرد «محمدعلی‌شاه - که اقتدارش در کشور، عملاً حافظ وحدت سیاسی و تمامیت ارضی ایران، و نتیجتاً مانع اهداف تجزیه‌طلبان بود - از سلطنت برافتد و جایش را به فرزند خردسال و نابالغش، احمدشاه دوازده‌ساله بسپرد تا مملکت، ظاهراً دارای شاه، ولی عملاً فاقد پادشاه باشد و اداره امور کشور در اختیار یک کابینه مختلط استعماری، یعنی یک شرکت سهامی متشکل از عناصر مرعوب یا مجذوب روس و انگلیس، قرار گیرد که تعداد مهره‌های آن به نسبت توافق کلی میان دولتین روس و انگلیس صورت پذیرد. در چنین فضایی، طبعاً مرجعیت شیعه نیز (که ملاط وحدت ملی و عامل اتحاد و یکپارچگی مردم این کشور است) آماج حمله قرار می‌گرفت و بایستی ضعیف و نابود میشد. ضمناً آن دسته از عناصر پاکدل و مستقل اما مشتبهی نیز که با انگیزه‌های ملی و اسلامی به جنبش مشروطه‌خواهی پیوسته و از آن طریق به ستیز با قدرت مرکزی کشیده شده بودند، از مراجع مشروطه‌خواه نجف گرفته تا امثال ستارخان، خاکیز بعدی بودند که باید پس از پایان نقش آلترناتیویشان، فتح و منهدم، یعنی منزوی و مقتول و خلع سلاح، میشدند، چنان‌که شدند.»^[56] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn57) در چنین وضعی، بهترین گزینه، حمایت از محمدعلی‌شاه بود و بس.

حمایت شیخ فضل‌الله از محمدعلی‌شاه، فقط به منظور حفظ ایران از خواب تجزیه‌ای بود که برایش دیده بودند. این در حالی است که علاوه بر تجزیه ایران، طرح براندازی قاجار نیز، هم در دستور سفارت‌های بیگانه بود و هم در دستور مشروطه‌خواهان همراه آنها، کما اینکه اندکی پیش از حرکت سردار اسعد بختیاری از اصفهان به سوی پایتخت، یکی از سوارهای بختیاری در تهران به مشیرالعلماء گفته بود: «مأمور شدیم برویم به اصفهان و همین روزها حرکت می‌کنیم، ولی به محض رسیدن به اصفهان علم مشروطیت را بلند می‌کنیم و دو طایفه را در ایران نمی‌گذاریم: یکی طایفه قاجاریه را و دیگر شما ملاها را که خرابی ایران از شما ملاها و طایفه قاجاریه است.»^[57] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn58)

از سوی دیگر، بسیاری از مخالفان شیخ هم در خلوت خود، راه جلوگیری از آشوب و بلوا در ایران را حمایت از اقتدار مرکزی محمدعلی‌شاه معرفی کرده‌اند؛ به‌طور مثال احتشام‌السلطنه در خاطرات خود نوشته است: «زیاده‌روی و هرزه‌گی و هتّاکی جمعی اوباش و اراذل که به نام مشروطه دست تعدی و تجاوز به جان و مال و حیثیت و شرف مردم دراز کرده بودند، اکثریت و عامه مردم را از مجلس و مشروطه متنفر ساخته بود؛ تاجایی‌که احتمال داشت همان بیست تا سی هزار تن مردمی که در تهران برای تحصیل مشروطه قیام کردند و در سفارت انگلیس تحصن اختیار نمودند، به‌زودی برای تعطیل مجلس و برچیدن بساط انجمن‌ها و جراید هرزه و هتّاکی قیام نمایند... عقیده من این است که محمدعلی‌شاه در آن حرکتی که کرد [منظور به توپ بستن مجلس است] فی‌الواقع، خدمتی به مشروطیت و بقای آن نموده (عدو شود

سبب خیر اگر خدا خواهد؛ زیرا کار مجلس و فساد و سیاهکاری‌های جمع سرشناس وکلا و تندروی‌های بی‌مورد و موقع جمعی دیگر از ایشان و اعمال بی‌رویه و ناسالم انجمن‌ها و مندرجات جراید به جایی رسیده بود که اگر محمدعلی‌شاه مرتکب آن خطای توأم با خیریت نشده بود، دیری نمی‌گذشت که طبقات مختلف مردم و بازاریان و کسبه و پیشه‌وران بر ضد مجلس قیام می‌کردند و آن بساط را برمی‌چیدند و اگر چنین اتفاق می‌افتاد، بی‌گمان تا یک قرن دیگر هم هیچ‌کس و هیچ قدرتی جرأت نمی‌کرد نام رژیم مشروطه را در ایران بر زبان بیاورد».^[58]

(http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn59)

در آن زمان، به اندازه‌ای هرج‌ومرج در ایران حاکم بوده است که چارلز مارلینگ، کارگزار انگلیس در ایران، در 31 دسامبر 1907، طی تلگرافی به وزیر خارجه وقت لندن نوشته است: «منتهی شانس جلوگیری از سقوط ایران در کام هرج‌ومرجی عمیقتر از وضع فعلی، همانا نگهداری شاه به نظر میرسد».^[59] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn60) خود تقی‌زاده نیز، در نامه‌ای که در اواخر دوران استبداد صغیر (22 جمادی‌الاولی 1327.ق) به میرزا کریم‌خان رشتی نوشت، به منظور ندادن هرگونه بهانه‌ای به روس‌ها برای اشغال کشور، از زبان دیگران، پیشنهاد سازش با دولت محمدعلی‌شاه را داد: «فرقه‌ای [از ملت‌پرستان در تهران و تبریز و حتی انجمن‌ها] معتقد این هستند که به جهت ملاحظات باریک داخلی و خارجی باید از نواقص کار هم چشم پوشیده با دولت صلح و صفا کرد. اگرچه قلوب دولتیان کاملاً صاف و پاک نیست، اگرچه باز آثار استبداد در تهران باقی است، اگرچه وزرا و درباریان مغرض و خائن‌اند، اگرچه ایشان تا یک اندازه با اجانب ساخته‌اند و اگرچه مرکز غیرقابل تغییر است؛ زیرا مضرات قلب این اساس از معایب حالیه هر قدر زیاد باشد، بیشتر است... این است که به هر نحو است ولو ظاهراً و صورتاً زورکی با دولت باید اتحاد نمود و هرچه آن طرف خلاف کند، اغماض کرده گرم گرفت».^[60] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn61)

اولتیماتوم روس

پس از فتح تهران (مشروطه دوم)، به دلیل تغییر و تحولات اولیه پس از فتح تهران، که کاملاً در فضای هیجانات انقلاب روی می‌داد - به‌طور مثال تشکیل کمیسیون عالی^[61] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn62) 28 نفره از مشروطه‌خواهان، که محمدعلی‌شاه را، به علت پناهندگی به سفارت روس، از سلطنت خلع، و ولیعهد احمدمیرزای سیزده‌ساله را به جایش و علی‌رضاخان عضدالملک - رئیس ایل قاجار - را به نیابت سلطنت انتخاب کرد، ظهور روزنامه‌های جدید همچون ایران نو، شفق تبریز، و نوبهار مشهد، که فضای جامعه را به شدت ملت‌هت و مشوش می‌کردند، شیوع اعدام، ترور، و تبعید،^[62] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn63) ظهور احزاب و فرق تندرو و مخالف در مجلس دوم از جمله فرقه اعتدال^[63] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn64) و دموکرات،^[64] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn65) حاکمیت مطلق ایل بختیاری به این دلیل که آنها خود را فاتحان تهران می‌دانستند، ضعف دولت مشروطه، به دلیل نوجوان بودن احمدشاه و مرگ نایب‌السلطنه پیر، وقوع جنگ‌های عشیره‌ای، به‌ویژه از اوایل 1290.ش به بعد، ورود نیروهای انگلیسی و روسی به شهرهای مهم جنوب و شمال از اواخر 1290.ش، یورش نیروهای عثمانی به مناطق غربی در 1294.ش، تحت کنترل بودن کردستان، بلوچستان و خوزستان توسط خوانین محلی و... - فضای کشور به‌شدت بحرانی بود. در چنین وضعی، مجلس ملی دوم در آبان 1288.ش گشایش یافت و از جمله اقدامات و اصلاحاتی که انجام داد استخدام یازده افسر سوئدی برای ایجاد نیروی پلیس روستایی - که به ژاندارمری مشهور شد - و شانزده متخصص مالی امریکایی به ریاست مورگان شوستر برای سازمان‌دهی مجدد نظام مالیاتی بود.^[65] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn66) مورگان شوستر و هیئت همراه او در جمادی‌الاولی 1329.ق به ایران آمدند و مسئولیت مالیه ایران را در دست گرفتند. مجلس نیز برای اصلاح هر چه بیشتر و سریع‌تر امور مالی، اختیارات گسترده‌ای به وی اعطا کرد. شوستر البته بیش از وظیفه خود گام برداشت و در امور داخلی ایران و نیز بعضی از مسائل مربوط به روسیه،^[66] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn67) به‌ویژه از طریق ارتباط با دسته‌ای از انجمن‌های مخفی زنانه^[67] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn68) و به تحریک آنها، مداخله کرد.^[68] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn69) این مسائل، اعتراض روس و انگلیس را، که از ابتداء

استخدام وی مخالف بودند، برانگیخت.

در اولین اقدام، روس‌ها - درست همان روزی که کابینه صمصام‌السلطنه رأی اعتماد گرفته بود - طی اولتیماتومی شفاهی به تاریخ 10 ذی‌قعدة 1329.ق و سپس طی اولتیماتومی رسمی به تاریخ 7 ذی‌حجة 1329.ق، که به هیئت دولت ارسال کردند، تقاضاهایی از قبیل: «عزل مورگان شوستر و مستر لکفر و کسانی که منصوب آنها هستند، منع استخدام کارشناس خارجی بدون اطلاع روسیه و انگلیس و نهایتاً پرداخت هزینه لشکرکشی روسیه به ایران» را با تعیین مهلتی به مدت حداکثر 48 ساعت ابراز کردند.^[69] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn70) اقدامات اولیه دولت برای منصرف ساختن روسیه بی‌نتیجه ماند، به‌ویژه اینکه «دولت انگلیس هم دستور داد ایران هرچه سریع‌تر اولتیماتوم را بپذیرد»^[70] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn71) و نگذارد تأخیری در این امر صورت گیرد. هیئت دولت [صدراعظم صمصام‌السلطنه، نایب‌السلطنه، کابینه و پیرمخان با نیروهای قفقازباش به منظور جلوگیری از تصرف پایتخت توسط روس‌ها] اولتیماتوم را پذیرفت، اما تصویب نهایی را موکول به نظر مجلس کرد.^[71] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn72) از میان نمایندگان مجلس، شیخ محمد خیابانی، حاج شیخ‌الرئیس، میرزا یانس (نماینده ارامنه)، حاج عزالممالک اردلان و... این اولتیماتوم را منافی استقلال کشور دانستند و فقط متین‌السلطنه معتقد بود که می‌توان قایل به تجزیه مواد اولتیماتوم شد و آنچه منافات با استقلال کشور ندارد (به نظر وی، مثل عزل شوستر و همکارانش) پذیرفت.^[72] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn73)

روس‌ها نیز که برای اشغال بخش‌های شمالی ایران و تحکیم نفوذ نظامی خود در آن بخش‌ها به دنبال بهانه می‌گشتند، به محض ردّ اولتیماتوم از سوی مجلس شورای ملی، بهانه لازم را به‌دست آوردند و با تصرف رشت در آبان 1290.ش، علاوه‌براینکه قوای خود را به سوی قزوین گسیل کردند، در گیلان و آذربایجان نیز بر تعداد قوای خود تا حدّ زیادی افزودند و متعاقباً نیروهای نیز به مشهد اعزام کردند. این‌بار قوای نظامی روسیه در شهرهای مختلف رفتاری به مراتب خشن‌تر و بی‌رحمانه‌تر از دو سال قبل با مردم اتخاذ کردند.^[73] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn74) اعدام ثقه‌الاسلام تبریزی و هفت نفر دیگر در تبریز و به توپ بستن بارگاه امام هشتم در مشهد^[74] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn75) و ضرب و شتم و دستگیری و زندانی کردن عده‌ای از مردم که گمان می‌رفت مخالف روس‌ها هستند، از جمله این اقدامات بود.^[75] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn76) در نتیجه، درحالی‌که مجلس نخست توسط محمدعلی‌شاه بسته شد، مجلس دوم، به دست پیرمخان و زیر فشارهای خارجی تعطیل گردید.^[76] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn77) ازاین‌رو، رئیس مجلس شورای ملی تلگرافی با این مضمون به آخوند خراسانی و دیگر علمای عتبات مخابره کرد: «دولت روس اولتیماتوم استقلال‌شکنانه به دولت ایران داده که مفادش عزل خزانه‌دار و شرط تصویب سفارت انگلیس و روس در صورت جلب مستخدمین خارجه و دادن وجه خسارت قشونی که اعزام کرده، است. مجلس این تقاضا را مخالف استقلال دانسته و از قبول آن امتناع. دولت روس، قشون خود را که بدون مستمسک مشروع به رشت وارد کرده بود، برخلاف عهود مقدسه و حقوق محفوظه، به داخله اعزام می‌نماید. لازم دانست این لطمه بزرگ عالم اسلامیت را، که متضمن محو ملیت ایران و ایرانیان است معروض داشته، خاطر آن ذات مقدس را مستحضر نماید تا هر طور صلاح می‌دانند به تکلیف اسلامیت اقدام فرمایند».^[77] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn78)

اعتراض علمای عتبات به این اولتیماتوم

قبل از وصول خبر اولتیماتوم روس به نجف، آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی، طی تلگرافی به سفیر ایران در روسیه نوشتند که «تجاوزات عسکر روس و مداخله در امور داخله ایران و انکسار خاطر مسلمانان، مقام ریاست کبرای اسلامیت را داغ‌دار نموده و گمان نمی‌کنم اولیای بابصیرت دولت بهیّۀ روس نتایج وخیمۀ جلب نفرت ایرانیان و پایمال کردن حسّیّات بیدارشدۀ یک ملت را با منافع ملت معظّمۀ روس قابل تألیف ندانند. مستدعی است محض محافظۀ حسن جوار، امر و مقرر فرمایند بدون مزاحمت و تولید اشکال، عساکر روس را معاودت داده، زیاده بر آن، عزّت نفس مسلمانان را تحقیر نکنند».^[78] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn79) پس از وصول خبر اولتیماتوم روس به نجف، در پاسخ به تلگراف مجلس شورای ملی، علمای عتبات اقدامات ذیل را انجام دادند:



1- آخوند خراسانی و به دنبال وی سید اسماعیل صدر، کلاس‌های درس و نماز جماعت خود را به عنوان اعتراض و نیز به منظور ایجاد فرصت برای شور و عمل در این باره تعطیل کردند. در نتیجه این اقدام، شور و حرکت در میان طلاب، توده مردم و به‌ویژه عشایر ایجاد شد. آقاجفی قوچانی، که خود جزء علمای همراه آخوند خراسانی بود، درباره شور و هیجان ایجادشده در بین عموم طبقات مردم نوشته است: «رؤسای عشایر با آخوند بیعت می‌کردند و قول می‌دادند که هر کدام با چند هزار تفنگچی که داشتند حرکت نمایند».[79] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn80)

2- در جلسه‌ای که به همین منظور در منزل آقای صدر با حضور علما و طلاب برگزار شد، مقرر شد که علما و مردم از همه شهرها به عنوان اعتراض به اردوگاه کاظمیه[80] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn81) مهاجرت کنند. [81] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn82) انتشار این خبر اضطراب دولت ایران را - که آماده جهاد با روس نبود و آن را به صلاح نمی‌دید - سبب شد. از این رو، در تاریخ 19 محرم 1330 ق، وثوق‌الدوله تلگرافی از تهران به علمای عتبات ارسال، و طی آن درخواست کرد که علما حرکت نکنند، اما آخوند خراسانی بی‌درنگ فرمود: «از حرکت صرف‌نظر نمی‌کنیم». البته آخوند خراسانی در سحرگاه تاریخ 21 آذر 1290 ش، به طرز مشکوک و غیرمنتظره‌ای رحلت فرمود[82] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn83) و از این رو، حرکت علما به طرف کاظمین قدری با تأخیر انجام شد.

3- علمای عتبات کوشیدند مسئله را از سطح «مبارزه با استبداد و مشروطه‌خواهی» بالاتر مطرح کنند و آن را با مسئله استقلال کشور اسلامی و حفظ بیضه اسلام پیوند دهند. این امر سبب شد به‌رغم حضور مشروطه‌خواهان بزرگی چون ملا عبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی و نایینی، کسانی چون میرزا محمدتقی شیرازی، سید اسماعیل صدر و شیخ‌الشریعه اصفهانی که چندان با مشروطه هم‌نوایی نداشتند نیز آماده حرکت به اردوی کاظمیه شوند.

4- تلگرافی توسط آقایان محمدحسین حایری مازندرانی، ملا عبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی و سید اسماعیل صدر با مضمون ذیل به خلیفه عثمانی فرستاده شد: «به سبب هجومی که از هر طرف بر اسلام شده... ماها به صفت ریاست مذهبی بر هشتاد میلیون نفوس جعفری که در ایران و هندوستان و سایر نقاط است، متفقاً و جوب هجوم جهادی و دفاعی را حکم نمودیم و بر عموم مسلمین تجزیه اراکه دماء اسلام و صیانت دین محمد(ص) فرض عین است و به خاک پای پادشاه... اعلام می‌نماییم که دریغ نفرمایند از دادن لواء الحمد نبوی (ص) به مسلمانان که از اقطار عالم برای دفاع جمع خواهند شد... استرحام می‌شود که به مقتضای شریعت و شأن خلافت فرمان بفرمایید».[83] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn84)

5- آقایان شیخ‌الشریعه، حایری مازندرانی، ملا عبدالله مازندرانی، خراسانی و صدر تلگرافی با مضمون ذیل به مطبوعات استانبول ارسال کردند: «در علیّه انجمن سعادت ایرانیان، جریده شمس، ینی، اقدام، طنین، ترجمان، جمعیت، ژون ترک، علمدار، العدل، الحضاره، مدیر آژانس عثمانی... مسلک استیلاکارانه و حریصانه که ایتالیا و روس در ویران نمودن طرابلس و ایران و استعباد و اذلال مسلمانان و ضبط اراضی مقدسه و اسلام تعقیب می‌نمایند، بر همه کس آشکار شده است... اگر خدای نکرده استقلال و شرافت قومیت و ملیّت ایران دچار محو و اضمحلال شود، ضربه مهلکی بر عالم اسلامیت خواهد بود. این دو دولت بدخواه در مقام تقطیع ممالک اسلامی هستند... بنابراین ما که علمای اسلامیه هستیم... محض استخلاص ایران و محافظه حقیقت دیانت و شرافت ملیّه اسلامیه به عموم مسلمانان ایران حکم وجوب دفاع اعلان، و به واسطه جراید ملیّه شما به عموم مسلمانان کره ارض ابلاغ و بیان می‌نماییم که مسلمانان بدانند که ما... به ریختن آخرین قطره خون خود در مقام حفظ اسلام و وطن اسلامی حاضر هستیم».[84] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn85)

6- تلگرافی توسط آقایان ملاعبدالله مازندرانی، شیخ‌الشریعه، حایری مازندرانی، صدر و محمدتقی حایری شیرازی به عموم علما و بزرگان هندوستان به مضمون ذیل ارسال شد: «امروز از آن همه دول مستقلة اسلامیه، باقی نمانده مگر دولت علیّتین عثمانی و ایرانی... از طرفی، مسلمانان طرابلس غرب گرفتار پنجه ظلم و تعدیات ایتالیا شده و زنان و اطفال و اموال آنها در معرض قتل و غارت‌اند و از طرف دیگر، روس ضعفا و عجزه تبریز را هدف گلوله توپ نموده، بزرگان و اکابر را به دار می‌کشد... نظر به... مشاهده این‌گونه تهاجمات کفار، ما خدام شرع انور به موجب مسئولیت دینی و وظیفه اسلامی با تمام علمای اعلام از نجف و کربلا و سامراء در کاظمین مجتمع [شده] که شاید در این موقع پرخطر چاره برای خلاصه مسلمین از چنگال ظلم و تعدی اجانب بنماییم. مسلمانان اقطار عالم، که در تحت حکومت و استیلاى اجانب هستند، اگر

نمی‌توانند معاونت جانی از برادران خود نمایند، از طرف دیگر، می‌توانند مساعدت و همراهی نمود[ه] و به واسطه اظهار تنقّر و عدم رضایت از اعمال ظالمانه روس خاطر دولت متبوعه خود را متوجه داشته با کمال جدیت به کلمه واحده رفع تعدیات و مداخلات استقلال‌شکنانه روس در ایران را بخواهند... یا للمسلمین این گفت‌وگوی اشتراط و استبداد نیست، این امر دین و اسلامیت است. امروز، روز اتفاق و کار است نه روز تهاون و تقاعد. امروز کلمه جامعه اسلامیت در مخاطره عظیمه و نوامیس شرع اطهر مقدس احمدی(ص) در معرض زوال و اضمحلال است».[85] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn86).

7- سید محمدکاظم یزدی نیز، که در این حرکت، چندان با اردوی کاظمیه همگام نبود،[86] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn87) پس از ارتحال آخوند خراسانی، بیانیه جهادیه ذیل را صادر کرد: «بر عموم مسلمانان، اعم از عرب و عجم، واجب است تا برای بیرون راندن کفر از سرزمین‌های اسلامی آماده جهاد شوند و از بذل جان و مال خود در فراهم آوردن عواملی که می‌تواند سپاهیان روس و انگلیس را از شمال و جنوب ایران... بیرون راند، دریغ نورزند». البته، پیش از این نیز، آیات عظام، خراسانی، صدر، اصفهانی و مازندرانی بیانیه‌ای داده بودند که در آن آمده بود: «آنان باید این نهضت و خیزش در برابر تجاوزکاران را جهادی در راه خدا و به‌سان نبرد بدر و حنین به حساب آورند».[87] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn88).

8- ادعا می‌شود که علمای اردوی کاظمیه فقط قصد فشار سیاسی به بیگانگان را داشتند و نه اعلام جهاد عملی را، [88] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn89) اما به‌رغم این، دولت ایران از ترس اینکه نکند اعلام جهاد داده شود، توسط وثوق‌الدوله، وزیر امور خارجه، به تاریخ 6 ربیع‌الثانی 1330 ق طی تلگرافی، ضمن تشریح شرایط ایران، از علمای اردوی کاظمیه خواست که به «مراکز سابقه» بازگردند. هیئت منتخبه علمای اردوی کاظمیه، پس از تشکیل جلسه، به‌رغم تقاضاهای مکرر علمای جنوب ایران و نیز توده مردم ایران، مبنی بر اعلام جهاد و حرکت به سوی ایران، پس از سه ماه توقف در اردوگاه کاظمیه، حکم به مراجعت دادند.

در پایان، نکته مهم در این‌باره این است که در تاریخ‌نگاری معاصر ما، از سر غفلت یا تغافل، به هنگام ترسیم فضای اولتیماتوم روس، درباره تلاش عالمان دینی برای حل این قضیه کمتر صحبت به میان آمده است؛ به‌طور مثال می‌توان به روزنامه حبل‌المتین اشاره کرد؛ شماره‌های این روزنامه در سال‌های مقارن با 1330 ق عمدتاً به مسئله تجاوز بیگانگان به کشورهای اسلامی، به‌ویژه تجاوزات روس و انگلیس به ایران، اختصاص یافته است. از جمله حمله روس‌ها به مشهد انعکاس بسیار زیادی در این روزنامه داشته، باین‌همه، در هیچ یک از شماره‌های آن مطلبی درباره نهضت علمای عتبات و اقدامات آنان در برابر حوادث و رویدادهای ایران ذکر نشده است. نیز می‌توان به یادداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری،[89] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn90) ملازم خاص ثقه‌الاسلام تبریزی، اشاره کرد که هرچند مطالب ارزشمندی درباره تجاوزات روس‌ها در آذربایجان، وحشی‌گری‌های صمدخان، طرز اعدام ثقه‌الاسلام و... دیگر آورده، هیچ اشاره‌ای به عکس‌العمل علمای عتبات، به‌ویژه علمای مجتمع در اردوی کاظمیه، نکرده است.[90] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn91).

عکس‌العمل علمای ایران نسبت به اولتیماتوم روس

آن‌چنان‌که کسروی و آبراهامیان نوشته‌اند، مردم ایران پس از قضیه اولتیماتوم روس نسبت به کالاهای روس و انگلیس، بی‌مهری نشان دادند، در تهران، جوانان و شاگردان دبستان‌ها در خیابان‌ها می‌گردیدند، مغازه و دکان‌ها را از خرید و فروش کالای روسی باز می‌داشتند و هرگاه یکی گوش نمی‌داد، شیشه‌های مغازه و دکانش را می‌شکستند. ضاربان ناشناس یکی از تاجران بزرگ را، که نماینده منافع روس بود، کشتند. در فارس، مردم به بانک ریختند، عوض کردن اسکناس‌ها را خواستند و کار را بر بانک سخت ساختند و نیز از فروش مواد غذایی به نیروهای انگلیسی خودداری کردند. در تبریز، زدو خوردی بین سربازان روس و مأموران محل به خودکشی نایب‌الوالی و اعدام 44 تن از یاوران انقلاب مشروطه انجامید. کسانی که عادت به چای خوردن داشتند، چون قند و چای از خاک روس به ایران می‌آمد، چای را ترک کردند و از شدت فشار مالی که به آنها آمد، حاضر شدند به جای چراغ نفتی شمع روشن کنند. «تراموای تهران، که از یک شرکت

بلژیکی بود، مردم چون چندان جدایی میانه روسیان با دیگر اروپاییان نمی‌نهادند، از آن نیز پرهیز می‌جستند و چندین روز تراموای‌ها همه تهی آمد و شد می‌کرد.»^[91] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn92) در چنین وضعی، علمای ایران برای حل این معضل، اقدامات ذیل را انجام دادند:

1- علمای ایران به دو گروه تقسیم شدند: گروه نخست - که بیشتر مقیم مرکز بودند - به همکاری نزدیک با دولت مرکزی قائل، و به دنبال شیوه‌ای سیاسی و مسالمت‌آمیز برای حل مسئله اشغال ایران بود. از جمله کوشش‌های مهمی که این گروه در این زمینه انجام داد یکی تقاضاهای مکرر از آیت‌الله میرزا ابراهیم محلاتی، مجتهد مقیم شیراز، برای صدور فتوای ترک تحریم امتعه بیگانه بود که با پاسخ مثبت او مواجه شدند، و دیگر، ارسال تلگراف‌های متعدد به علمای مجتمع در کاظمین برای جلوگیری از عزیمت آنان به ایران. گروه دوم - که بیشتر، علمای جنوب ایران بودند - تنها راه حل پایان دادن به اشغال ایران را جهاد و جنگ می‌دانستند. از همین رو، خواستار عزیمت علمای عتبات به ایران برای رهبری جهاد بودند. در یکی از تلگراف‌های آنان خطاب به علمای مجتمع در کاظمین چنین آمده بود: «تکلیف امروزه اعلام [اینکه] دولتیان را از این مملکت حالیه - که مخالفت با ملت و سازش با اجانب، به اسم پُل‌ی‌تیک و مقتضیات است - منصرف و به سوء عاقبت و اضمحلال مملکت متنبه فرموده... عشایر بوشهر الی شیراز مستعد دفاع، و مترصد اوامر مطاعه هستند».^[92] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn93)

2- در تاریخ 19 ذی‌حجه 1329 ق، یعنی دوازده روز پس از اولتیماتوم دوم روس به ایران و دو روز قبل از ارتحال آخوند خراسانی، آیت‌الله آقا میرزا ابراهیم محلاتی (مقیم شیراز) فتوای تحریم امتعه روس و انگلیس را صادر کرد. البته، نظر به پیشنهادات علمای مرکز و احراز موافقت علمای عتبات، و نیز نظر به رفع محذورات اولیه، وی در تاریخ 12 ربیع‌الاول 1330 ق طی حکمی رفع تحریم امتعه انگلیس و روس را صادر کرد.

3- اساس اطمینانی که علمای اردوی کاظمیه به وقایع ایران پیدا می‌کردند، بیش‌ازآنکه معلول گزارش‌های رجال سیاسی (مجلسیان و درباریان) به آنها باشد، ناشی از اطلاع‌رسانی و مکاتباتی است که علمای مقیم ایران با آنها داشتند؛ به‌طور مثال می‌توان به نامه‌ای که علمای اردوی کاظمیه برای میرزا ابراهیم محلاتی (مقیم شیراز) و آقاجفی اصفهانی نوشته و از آنها تقاضای «گزارش وضعیت مداخلات روس در ایران و کیفیت موضع‌گیری دولت در قبال آنها» را کرده،^[93] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn94) یا به نامه‌ای که عده‌ای از علمای تهران به اردوی کاظمیه نوشته و در آن اشغال مشهد به دست روس‌ها و وضعیت ضعیف دولت در برابر آنها را گزارش داده‌اند،^[94] (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_edn95) اشاره کرد. اتفاقاً بر اساس همین گزارش است که علمای اردوی کاظمیه به همه علما، مردم و عشایر ایرانی توصیه کردند با دولت همراهی کنند و اختلاف و نفاق را کنار گذارند. در این نامه آمده است: «اولیای امور مشغول اصلاحات به تمامیت هستند، وضع حالیه بد نیست. استقلال مملکت موقوف به اتفاق اهالی و اطاعت مراکز و تقویت دولت است. اگر به اقتدار دولت افزوده نشود و مثل سابق هر شخصی به خیال خود حرکت کند، تحقیقاً استقلال مملکت رفته است. لازم است تلگرافات به سرحدّ از طرف حضرات آیات‌الله به تمام ولایات ایران بشود که نتیجه اختلافات مشهود شد که جز اضمحلال مملکت و سلب امنیت از عموم نتیجه نداشت. لازم است... در هر امری رجوع به مرکز شود و به رأی خود کاری نکنند». درهرحال، اگر موقعیت‌شناسی صحیح علمای ایران نبود، طبیعتاً حرکت علمای اردوی کاظمیه نیز، که بر اساس گزارشات علمای ایران انجام می‌گردید، به درستی مدیریت نمی‌شد.

پی‌نوشت‌ها



- [1]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref2)_ برای اطلاع از متن و مفاد این قرارداد رک: محمدتقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ (تاریخ قاجاریه)، ج 1، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر، چ 1، 1377، صص 399 _
- [2]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref3)_ اقتباس از: موسی نجفی و موسی فقیه‌حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، چ 2، 1381، صص 88، 90، 100 و 104
- [3]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref4)_ رک: خواندنی‌ها، س 16، ش 65، ص 23
- [4]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref5)_ برای اطلاع بیشتر، رک: ابوالفضل شکوری، سیره صالحان، قم: شکوری، ج 1، 1374، صص 32 _ 31
- [5]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref6)_ در خصوص انگیزه صدور فتوا از نظر حامد الگار رک: حامد الگار، دین و دولت در ایران، (نقش علما در دوره قاجار)، تهران: توس، چ 1، 1356، صص 115 _ 114
- [6]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref7)_ الگار به نقل از ج. ولف در کتاب «تحقیقات و بحث‌های مفصل تبلیغی میان یهودیان، مسلمانان و فرقه‌های دیگر»، ص 45، نوشته است: «بعدها فتحعلی‌شاه با مک‌نیل درد دل کرد که 'من نمی‌خواستم با روسیه بجنگم، ملاها مرا به جنگ واداشتند'». رک: حامد الگار، همان، ص 129
- [7]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref8)_ ناسخ التواریخ، صدور اعلان جهاد را در تاریخ 1223.ق اندکی پس از ورود جونز به تهران می‌داند، منتظم ناصری تاریخ 1224.ق، مآثر سلطانیه تاریخ 1228.ق و روضه الصفاى ناصری، هیچ تاریخی ارائه نکرده است. نقل از: حامد الگار، همان، ص 114
- [8]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref9)_ رساله جهادیه در سال 1233.ق برای نخستین بار به چاپ رسید. این رساله نخستین اثر چاپی در ایران محسوب می‌شود که به همّت زین‌العابدین تبریزی در شهر تبریز چاپ شد. رساله جهادیه برای بار دوم در 1234.ق به چاپ رسید که نخستین کتاب چاپ دوم در تاریخ چاپ ایران به حساب می‌آید.
- [9]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref10)_ محمدتقی لسان‌الملک سپهر، همان، ج 1، ص 181
- [10]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref11)_ عبدالهادی حایری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن و بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر، چ 3، 1378، ص 376
- [11]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref12)_ بعضی از علمای بزرگ حاضر در چمن سلطانیه عبارت‌اند از: آقا سید محمد اصفهانی معروف به مجاهد، ملا محمدجعفر استرآبادی، آقا سید نصرالله استرآبادی، حاجی سید محمدتقی قزوینی، آقا سید عزیزالله طالبش، حاجی ملا احمد نراقی کاشانی، حاجی ملا عبدالوهاب قزوینی، حاجی ملا محمد نراقی پسر ملا احمد نراقی.
- [12]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref13)_ لسان‌الملک سپهر نوشته است: «سفیر روس خواست تا مجتهدین را دیدار کند، بلکه ایشان را از اندیشه جدال فرود آورد و خویشتن بر گردن نهد که دست روسیان را از حدود ایران بازدارد. مجتهدان در پاسخ گفتند که: شریعت ما با کفار از در مهر و حفاظت سخن کردن گناهی بزرگ باشد. اگرچه روسیان از حدود ایران بیرون شوند هم جهاد با ایشان را واجب دانیم». محمدتقی لسان‌الملک سپهر، همان، ج 1، ص 366
- [13]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref14)_ به عنوان مثال، از میان این رساله‌ها می‌توان به رساله «العباسیه الحداد فی جهاد اهل الشرک و الالحاد» (1230.ق/1815.م) و نیز رساله یکی دیگر از علما به نام حاج میر محمدحسین بن عبدالباقی (مرگ 1231.ق/1816.م)، که به فارسی و به شیوه پرسش و پاسخ نگاشته شده است، اشاره کرد.



- [14]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref15) - عبدالهادی حایری، همان، صص 377 - 378
- [15]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref16) - در نهایت، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در رجب 1228. ق در شهر نجف درگذشت و در یکی از حجره‌های مدرسه‌ای که بنا کرده بود دفن شد.
- [16]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref17) - رک: محمدحسن رجبی، علمای مجاهد، تهران: مرکز اسناد انقلاب، 1382، صص 383 - 381؛ موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، همان، صص 102 - 101
- [17]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref18) - شیخ جعفر نجفی کاشف‌الغطاء، کشف‌الغطاء، ص 394، نقل از: غلامحسین زرگرینژاد (به کوشش)، رسائل مشروطیت، تهران: کویر، چ 2، 1377، ص 65
- [18]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref19) - محمدحسن رجبی، همان، ص 426
- [19]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref20) - محمدتقی لسان‌الملک سپهر، همان، ج 1، صص 364 - 363
- [20]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref21) - محمدحسن رجبی، همان، ص 427
- [21]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref22) - محمدتقی لسان‌الملک سپهر، همان، ج 1، ص 374
- [22]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref23) - حسین آذر، تاریخ جنگ‌های ایران و روس، تهران: امیرهوشنگ آذر، 1369، صص 233 - 232، 251 - 250 (با تلخیص و تغییر و تصرف).
- [23]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref24) - برای اطلاع از «زمینه‌ها و علل سیاسی تحمیل قراردادهای استعماری بر ایران»، رک: سجاد راعی گلوجه، قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1380، صص 34-15
- [24]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref25) - پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و همکاران، تهران: مرکز، چ 3، 1379، ص 65
- [25]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref26) - علیاصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر، چ 7، 1375، ص 105
- [26]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref27) - همان‌جا.
- [27]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref28) - برای اطلاع تفصیلی از ماهیت نهضت میرزا مسیح مجتهد تهرانی و جایگاه محوری آن در تاریخ معاصر ایران، رک: ابوالفضل شکوری، همان، صص 74 - 23
- [28]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref29) - سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: جامعه مدرسین، چ 9، 1378، ج 1، صص 42 - 41
- [29]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref30) - پرواند آبراهامیان، همان، ص 106
- [30]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref31) - بعضی از منابع مستشرقان، علاوه بر تحریف محتوا و چگونگی این واقعه، آمار کشته‌های این واقعه را هشتاد نفر معرفی کرده‌اند! همان، ص 66
- [31]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref32) - همان، صص 66 - 65
- [32]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref33) - درباره اهمیت اصفهان در تاریخ معاصر ایران رک: حامد آگار، همان، صص 82 - 81



[33] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref34 - برای اطلاع تفصیلی از نقش آغازگر آقاجفی اصفهان در نهضت تنباکو، رک: شیخ حسن اصفهانی کربلایی، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، به کوشش رسول جعفریان، قم: الهادی، چ 1، 1377، صص 124 - 122

[34] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref35 - موسی نجفی، حکم نافذ آقاجفی، قم: دفتر اسلامی، چ 1، 1371، ص 110

[35] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref36 - همان، صص 110 - 108

[36] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref37 - قراردادهای استعماری 1901، 1905 و 1907 در زمان ریاست آقاجفی بر حوزه اصفهان از جانب استعمارگران و دولت استبدادی وقت بر ایران تحمیل شده است. رک: موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، همان، صص 226 - 222

[37] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref38 - روزنامه جهاد اکبر، سنه 1325. ق، ش 42، نقل از موسی نجفی، همان، ص 111

[38] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref39 - روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، 4 صفر، سنه 1325. ق، نقل از: موسی نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ 3، 1378، صص 14 - 13

[39] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref40 - رک: موسی نجفی، حکم نافذ آقاجفی، همان، صص 119 - 113

[40] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref41 - آزادی حق و عدالت، گفتگوی اسماعیل خویی با احسان نراقی، صص 205 - 200، نقل از: علی ابوالحسنی (منذر)، کارنامه شیخ فضل الله نوری، تهران، عبرت، چ 1، 1380، صص 76 - 75

[41] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref42 - یکی از محققان تاریخ معاصر نوشته است: «عمده ترین وجه اختلاف همین امر بود؛ کانون تحلیل و نقطه عزیمت شیخ در تبیین مشروطه به عنوان نمادی از فرهنگ جدید غرب، مقوله شرع بود و امور قانون گذاری و سیاست متداوله را تحت آن امر میسر و ممکن می دید». حسین آبادیان، بحران مشروطیت در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1383، ص 57

[42] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref43 - برای اطلاع از این شرایط و پیامدهای پذیرش آنها، رک: حسین آبادیان، همان، صص 452 - 451

[43] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref44 - فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (مجلس اول و بحران آزادی)، چ 2، تهران: روشنگران، بی تا، ص 436

[44] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref45 - رک: حسین آبادیان، همان، ص 454؛ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، چ 19، 1378، صص 182 - 180؛ ادوارد براون یکی از علت های به تعویق افتادن تأسیس بانک ملی را در این می داند: «اگرچه زنان، مردان و کودکان فقیر، تحت تأثیر کلام سید جمال الدین و سایر وعاظ، حاضر به تقدیم اندوخته های اندک خود برای رفع این نیاز ملی شدند، اما بزرگان و ثروتمندان از خود بی میلی نشان دادند. احساس همدردی پارسیان یا زرتشتیان ثروتمند بمبئی که ممکن بود هم قادر و هم مایل به مساعدت مؤثر باشند، بدبختانه با قتل بی رحمانه و بی سبب یکی از هم کیشان آنان در یزد به نام ارباب پرویز در 12 فوریه، از بین برده شد و گرچه مطبوعات و اکثر مردم ایران، از جمله علمای اسلام، از این امر اظهار تأسف کردند، ولی تأثیر بدی در جامعه زرتشتیان بر جای نهاد». ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، تهران: کویر، چ 2، 1380، ص 142



[45] http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref46 - احمد کسروی، همان، ص 182

[46]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref47]. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی، ج 4، ص 1373، ج 2، ص 403

[47]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref48]. سید محمد تقی آیت‌اللهی، ولایت فقیه زیر بنای مشروطه مشروعه، تهران: امیرکبیر، 1363، بخش ضامنه، صص 177 - 174، نقل از: موسی نجفی، متون، مبانی و تکوین اندیشه تحریم در تاریخ سیاسی ایران، مشهد: آستان قدس، 1371، صص 57 - 56

[48]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref49]. دکتر سید جلال گوشه درباره این مسئله آورده است که «فترت بعد از مشروطیت صغیر، به وسیله اشغال تهران و خلع محمدعلی‌میرزا پایان مییابد و مشروطیت دوم به پیشاهنگی همان‌هایی که مرده یا زنده آنها را خوب شناختیم، تجدید میشود. در این موقع به شیخ اطلاع میدهند که نقشه قتل شما در بین است، فکری نکنید! و حتی پیشنهاد رفتن به سفارت اسلامی عثمانی به ایشان میشود. وی میگوید: من شاخص مذهب شیعه هستم، برای حفظ جان خود چنین کاری نمیکم. با فاضلهای، گیلدن بُرانس، رئیس اداره سیاسی سفارت روس، با یک سینی نقره که در آن بیرق امپراتوری روسیه بوده است، به منزل شیخ میآیند و بیرق را از طرف امپراتور روس بر او عرضه میدارند که آن را نصب کند و در امان بماند. شیخ خشونت نمیکند و مراسم نزاکت را رعایت میکند، ولی میگوید: ما بین خودمان اختلافاتی داریم، پیغمبر اسلام راضی نمیشود که من برای حفظ جان خود این تقاضا را اجابت کنم. سلام برسانید، خیلی ممنونم!» علی ابوالحسنی (منذر)، آخرین آواز قو، تهران: عبرت، 1380، صص 61 - 62

[49]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref50]. علی ابوالحسنی (منذر)، دیده‌بان بیدار، تهران: عبرت، 1380، ص 59

[50]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref51]. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، تهران: جاویدان، چ 3، 1363، ج 1، صص 273 - 272

[51]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref52]. یکی از محققان تاریخ معاصر در تحلیل اینکه چرا روسها درصدد بودند به شیخ شهید پناه دهند، نوشته است: «ناگفته پیداست که روسها نمیخواستند به اصطلاح قُربه اِلِی الله! جان شیخ را در آن وانفسا حفظ کنند، بلکه غرضشان از این پیشنهاد صرفاً دستیابی به مطامع سیاسی خویش بود. آنان میدیدند که در کشاکش مشروطه، عوامل انگلستان، بازی را به مقدار زیادی از آنها برده‌اند و لذا در جنگِ قدرتی که با انگلیسیها در ایران داشتند، وزنهای شاخص و قوی ضد انگلیسی همچون شیخ شهید (که حضور پرقدرتشان در عرصه اجتماع و سیاست ایران، موازنه قوا را به زیان بریتانیا بر هم میزد و عرصه را بر تُرک‌تازی مطلق پیرمها و تقیزاده‌ها و حسن‌قلی‌خان نوابها تنگ میساخت) بالملازمه به سود روسهای بازی‌خورده و نیمه‌مغلوب بود. خاصه‌آنکه پیشبینی میشد که بامداد نوشین مشروطیت خیلی زود خماری در پی خواهد داشت و گرگ و میشِ صبح مشروطه، سریعاً، جای خود را به طلوع خورشید حقیقت و تنبّه غافلان و رسوایی غوغاگران خواهد داد و در نتیجه، اتحاد صوری و موقت اولیه (بین مشروطه‌چیان فاتح) بدل به تفرقه و اختلاف خواهد شد و از میانه آشوب، مجدداً آفتاب شیخ شهید سر به تابش بر خواهد داشت. رمز اینکه روسها جان محمدعلی‌شاه را نجات دادند و حقوق گزافی را نیز برای وی (به عنوان مقرری ماهیانه) بریده و مشروطه‌چیان را وادار به پرداخت آن کردند و بعد هم او را به روسیه بردند، همین بود که میخواستند در کشاکشهای بعدی خویش با حریفِ لندن، از وی به صورت سنگِ بزرگی در ترازوی سیاست خارجی خود در ایران، بهره جویند، لذا با این انگیزه به سراغ شیخ هم آمدند، اما شیخ - که پروای حفظ آبروی اسلام را داشت - دست رد به سینه آنان زده و فرمود: اسلام، زیر بیرق کفر نخواهد رفت!» علی ابوالحسنی (منذر)، آخرین آواز قو، همان، صص 59 - 58

[52]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref53]. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، تهران: زوار، چ 5، 1378، ص 104

[53]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref54]. محمد ترکمان، مکتوبات، اعلامیه‌ها،... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ فضل‌الله نوری در مشروطیت، تهران: رسا، 1363، ج 2، صص 363 - 362



[54]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref55 - فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران: خوارزمی، چ 8، 1378، ص 462

[55]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref56 - احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر، چ 10، 1371، ص 120

[56]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref57 - علی ابوالحسنی (منذر)، کارنامه شیخ فضل الله نوری، همان، صص 130 - 129

[57]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref58 - ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر، چ 7، 1384، بخش دوم، ج 4، همان، ص 276

[58]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref59 - احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران: زوار، 1366، صص 678 - 677

[59]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref60 - حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران: ابن‌سینا، 1353، ج 2، ص 525

[60]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref61 - ایرج افشار (به کوشش)، اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، تهران: جاویدان، 1359، ص 37

[61]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref62 - این کمیسیون سالیانه یکصد هزار تومان برای محمدعلی‌شاه و خانواده وی به عنوان حقوق و مستمری مادام‌العمر تعیین کرد و در عوض، جواهرات سلطنتی و املاکش را به دولت واگذار.

[62]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref63 - رک: ادوارد براون، همان، صص 313 - 311؛ باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج 1 - 2، تهران: نامک، 1384، صص 78 - 63

[63]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref64 - این فرقه که بیشتر جانب‌دار اشراف زمین‌دار و طبقه متوسط سنتی بود، توسط سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، سپه‌دار سرکرده خطه شمال و شازده عبدالحسین میرزا بزرگ خاندان اشرافی فرمانفرما و داماد مظفرالدین‌شاه رهبری می‌شد و به گفته کاردار انگلیس، ملک‌زاده، در بین روحانیان، تجار و پیشه‌وران قدرت داشت. یرواند آبراهامیان، همان، صص 96 - 95

[64]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref65 - رهبران دموکرات‌ها - تقی‌زاده و محمد تربیت از گنجینه فنون در تبریز، سلیمان اسکندری و محمدرضا مساوات از کمیته انقلابی در تهران، و حسین قلیخان نواب از یاران سابق ملکمخان در لندن و احتمالاً عضو مخفی جامع آدمیت در تهران - بازماندگان انجمن‌های رادیکال پیش از 1285.ش و نوعاً از نواحی شمال بودند. در خارج از پارلمان، حزب دموکرات را در اصل حیدرخان و محمدامین رسولزاده رهبری میکردند. حیدرخان، که بعدها دبیر اول حزب کمونیست ایران شد، چون نمیتوانست فارسی را سلیس صحبت کند، نتوانست وکیل مجلس شود. رسولزاده، که پس از انقلاب روسیه یکی از رهبران منشویک در باکو شد، از قفقاز برای شرکت در جنگ داخلی آمده بود. او روزنامه‌های با عنوان «ایران نو» به راه انداخت که ارگان حزب بود و خیلی زود بیشترین تیراژ را در بین مطبوعات تهران به دست آورد. همان، صص 95 - 93

[65]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref66 - همان، صص 93 - 92

[66]. http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref67 - یرواند آبراهامیان موارد مداخله شوستر در امور روسیه را چنین برشمرده است: «شوستر، مأموران بلژیکی گمرکات را، که از حمایت روسیه برخوردار بودند بازجویی کرد، نیروی ویژه‌های برای جمع‌آوری مالیات در سراسر کشور حتی در ایالات شمالی ترتیب داد، و اموال شاهزاده‌های را که حکومت مرکزی خائنش میدانست، اما خود وی مدعی تابعیت روسیه بود مصادره کرد. این عمل، به گفته کاردار انگلیس، 'کاملاً خشم‌تزار را لبریز کرد'. همان، ص 98

[67]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref68) - این زنان، نوعاً از اقلیت‌های مذهبی بودند.

[68]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref69) - رک: حسین آبادیان، همان، صص 418 - 417

[69]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref70) - احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان،

بخش اول، صص 237 - 236

[70]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref71) - البته این سیاست رسمی انگلیس بود، درحالی‌که

سیاست غیررسمی - که نوعاً وابسته به شرکت‌های فراملی بود - تلاش می‌کرد ملت و دولت ایران را به جنگ با روس ترغیب کند. نمایندگان این سیاست در ایران از جمله اسمارت، چرچیل، نورمن، استوکس و... بودند که با اقلیت دموکرات مجلس ارتباط برقرار می‌نمودند و آنها را به سیاست خود متمایل می‌کردند. رک: حسین آبادیان، همان، صص 471 و 424

[71]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref72) - احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان،

بخش اول، صص 241 و 245

[72]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref73) - حسین آبادیان، همان، صص 420 - 418

[73]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref74) - دو سال قبل از این واقعه (یعنی در 19 جمادی الثانی

1327 ق) روس‌ها دو سه هزار نفر از سربازان خود را (با توافق انگلیس) وارد بندر انزلی کردند و از اواسط جمادی الثانی 1328 ق به عملیات تجاوزکارانه در تبریز دست زدند. به دنبال روس‌ها، بعد از چندی، قوای انگلیس نیز وارد بوشهر شد و بندرهای عباس، لنکه و تعدادی از دیگر بنادر خلیج فارس را تصرف کرد.

[74]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref75) - برای اطلاع تفصیلی از اسناد این هجوم، رک: الهه

محبوب فریمانی، اسناد حضور دولت‌های بیگانه در شرق ایران، مشهد: آستان قدس رضوی، 1382، صص 101 - 98

[75]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref76) - رک: مطلب نصرالله صالحی در مقدمه کتاب: سید

حسن نظام‌الدین‌زاده، هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، به کوشش نصرالله صالحی، تهران: شیرازه، 1377، صص 4 - 3

[76]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref77) - وثوق‌الدوله پیشنهاد کرد مجلس منحل شود؛ زیرا مانع

پیشرفت دولت در سیاست خارجی و داخلی شده است. کسی با او مخالفت نکرد، پس نایب‌السلطنه بلافاصله طی حکمی مجلس را منحل اعلام کرد. پیرمخان، رئیس کل نظمیه، مجلس را تصرف کرد و نمایندگان را از آنجا اخراج نمود. حسین آبادیان، همان، صص 432

[77]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref78) - عبدالحسین مجید کفایی، مرگی در نور، تهران: زوار،

1359، صص 248 - 247

[78]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref79) - همان، ص 252؛ آقاجفی قوچانی (آیت‌الله)، برگی

از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی احوال آیه الملك العلام)، تصحیح ر. ع. شاکری، تهران: هفت، 1378، ص 69

[79]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref80) - آقاجفی قوچانی، سیاحت شرق، تصحیح ر. ع.

شاکری، تهران: امیرکبیر، 1362، ص 479

[80]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref81) - بعضی از علمای بزرگی که بعداً در این اردوگاه تجمع

کردند عبارت‌اند از: آیات عظام ملا عبدالله مازندرانی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، سید مصطفی کاشانی، سید اسماعیل صدر، محمدتقی شیرازی، میرزا مهدی خراسانی (آیت‌الله زاده)، آقا ضیاء عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، مهدی خالصی، میرزا حسین نایینی.

[81]. (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref82) - ماهیت این مهاجرت را فقط علما می‌دانستند

مردم؛ که یک حرکت سیاسی است و نه جهاد.

[82]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref83)_ آیت‌الله نجفی قوچانی در سبب مرگ آخوند نوشته است: «غالب اطبا و حدس غالب ناس بر این بود که آن بزرگوار را مسموم نموده‌اند و از بعضی قرائن حدس زده می‌شد که در کربلا در عرفه که مشرف شده بود مسمومش نمودند؛ چون بعد از مراجعت از کربلا فی‌الجمله ضعفی بر آن بزرگوار مستولی می‌شد و خودش هم گاهی می‌فرمود که من خودم را مزاجاً غیرسابق احساس می‌کنم... در سبب فوت آن جناب، بنده [مثل احمد کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، همان، بخش اول، ص 247] حدس قوی دارم که تراکم غصه و حزن بود از اهتمام و جدیت کفر در اضمحلال ممالک اسلامی که مقدمه ذهاب اسلام است... از این‌رو، نقل شده چند شبی حضرت آیت‌الله سحرها قرآن به سر می‌گرفت و مرگ خود را از خدا می‌خواست». آقاجنقی قوچانی، برگی از تاریخ معاصر، همان، صص 131 - 130

سید علی‌محمد دولت‌آبادی (برادر یحیی دولت‌آبادی) نیز معتقد است که اگر آخوند مقتول شده باشد، به احتمال قوی با مباشرت میرزا ابوالقاسم شیروانی، کارمند محلی روس‌ها در نجف - که علناً علیه آخوند فعالیت می‌کرد و از همین راه به مقام آگنتی رسیده بود - بوده است. حسین آبادیان، همان، ص 428

سلیم الحسنی نیز نوشته است: «مرگ نابهنگام آخوند خراسانی، اتهام‌هایی را متوجه روس و انگلیس کرد؛ چرا که در واقع، رحلت او هدف مشترکی برای روسیه، انگلیس و حتی حکومت ایران دربرداشت. آنچه ما را وادار می‌کند تا ایران را نیز در شمار متهمان قرار دهیم، این است که آخوند خراسانی به دنبال ورود به ایران و بیرون راندن روس‌ها، هدف دیگری را مطمح نظر داشت که همانا بازگرداندن مشروطیت به مسیر صحیح آن، پس از اینکه در کژراهه قرار گرفته، بود. بر مبنای این دیدگاه، چنین می‌نماید که طرح آخوند خراسانی، تهدیدی یکسان علیه روسیه، بریتانیا و ایران به‌شمار می‌آمد، هرچند که انگیزه‌های سه گروه با یکدیگر متفاوت است... هیچ سند تاریخی آشکاری درباره مرگ ناگهانی آخوند خراسانی وجود ندارد که حاکی از آن باشد ارتحال وی طبیعی بوده و یا اینکه او را به قتل رسانده‌اند». سلیم الحسنی، نقش علمای شیعه در رویارویی با استعمار، ترجمه محمد باهر، صفاءالدین تبرانیان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، 1378، صص 72 - 73

[83]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref84)_ سیدحسین نظام‌الدین‌زاده، همان، ص 49

[84]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref85)_ همان، ص 50

[85]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref86)_ همان، صص 125 - 126

[86]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref87)_ یک بار هم که سید تصمیم گرفت به اردوی کاظمیه بپیوندند، ابوالقاسم شیروانی - ویس‌قنسول روس در بغداد - او را از این کار منصرف نمود. همان، صص 87-84

[87]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref88)_ سلیم الحسنی، همان، صص 70 - 69؛ نویسنده ادعا نموده که سید یزدی این بیانیه را در فاصله زمانی میان اولتیماتوم اول (24 ذی‌قعدة 1329.ق) و اولتیماتوم دوم (7 ذی‌حجه 1329.ق)، یعنی در تاریخ 5 ذی‌حجه 1329.ق، صادر کرده که قطعاً اشتباه است.

[88]_ (http://zamaneh.info/articles/925.htm#_ednref89)_ به نظر می‌رسد این استدلال و ادعای آقای نظام‌الدین‌زاده (از شاگردان آخوند و شرکت‌کنندگان در اردوی کاظمیه) - و آقای کسروی که می‌نویسد: «چنین گفتند که آمدن ما به کاظمین به آهنگ ایران نه از بهر آن بوده که ایرانیان را به جنگ روس برانگیزیم، بلکه برای این بوده که آنان را به همدستی با یکدیگر و فرمان‌برداری با دولت برانگیزیم» - یک استدلال پسینی است؛ بدین‌معنی که چون پس از اتمام قضیه اردوی کاظمیه کتاب خود را نگاشته است، بیشتر، مهاجرت نمودن علما به ایران و اعلان جهاد ندادن ایشان را توجیه کرده است تا تبیین تاریخی - علمی؛ به‌ویژه اینکه تمام استناد وی به آنچه در این‌باره ادعا می‌کند، گفت‌وگویی مبهم میان دو شخص مجهول در منزل سید اسماعیل صدر است. می‌توان گفت که قصد اولیه علمای اعلام از این حرکت، حقیقتاً مهاجرت بوده است، اما نظر به تلگراف‌هایی که هم از جانب مجلس شورای ملّی و دربار سلطنتی و هم از جانب علمای مقیم پایتخت ایران بدان‌ها می‌رسید و فضای اجتماعی - سیاسی ایران را برای آنها تبیین می‌کرد، تصمیم گرفتند مهاجرت نکنند و اعلان جهاد ندهند. رک: سیدحسین نظام‌الدین‌زاده، همان، ص 47؛ احمد کسروی، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان، همان، بخش اول، ص 501